

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۰۴

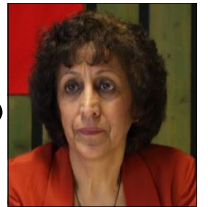
جمعه ۴ فروردین ۱۳۹۶، ۲۴ مارچ ۲۰۱۷

## کارگران و حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومانی

صفحه ۵

شهلا دانشفر

## کارگران در هفته ای که گذشت



شادباش سال جدید و نگاهی به سال گذشته سال جدید را به همگان تبریک میگویم. سالی پر از جدال و مبارزه را پشت سر گذاشتیم. دست تک تک رهبران و سازماندهندگان اعتراضات پرشور کارگری، رهبران و سازماندهندگان کارزارهای مبارزاتی علیه تبعیض جنستی، برای آزادی زندانیان سیاسی، علیه

صفحه ۷

## حقوق کودکان و کمیسیون مجلس اسلامی



سیامک بهاری

سیامک بهاری

کمیسیون حقوق بشر مجلس اسلامی خوانده می‌شود تا بحال ولو به ظاهر هم که شده کلمه‌ای در مخالفت با قوانین و مصوبه‌های ضد کودک مجلس اسلامی بیان نکرده است. قانونی کردن ازدواج با فرزندخوانده، تقلیل سن ازدواج کودکان بویژه کودکان دختر، زندان و اعدام کودکان، قانونی کردن آموزش

پولی و کالایی و صدها موارد دیگر، این کمیسیون لام تا کام نه تنها حرفی زده است، بلکه در توجیه همه این قوانین در مقام مدافع ظاهر شده است. هر جا که نهاد "مرجع دفاع از حق کودکان"

صفحه ۷

## جامعه در تدارک نبرد نهائی است

سخنرانی افتتاحیه حمید تقوایی در کنگره دهم حزب



صحبتی که مایلیم بعنوان افتتاحیه ارائه کنیم اساسا مربوط میشود به وضعیت ویژه سیاسی در ایران، در منطقه و در دنیا. البته در يك فرصت کم نمیشود همه این جوانب را پوشاند. امیدوارم در طی دو روز کنگره و در بررسی اسناد و قطعنامه‌های پیشنهادی این فرصت را داشته باشیم. در این بحث تنها به يك جهت گیری عمومی و به مولفه های اصلی وضعیت سیاسی خواهیم پرداخت.

تا آنجا که به ایران مربوط میشود به نظر من يك فاکتور جدیدی در جامعه هست که گرچه رسانه‌ها و حتی بسیاری از احزاب اپوزیسیون و ناظرین سیاسی و تحلیلگران نادیده اش میگیرند ولی همه چیز را تعیین میکند. شما بازتاب و انعکاس این مولفه صفحه ۲

## کنفرانس سران کشورهای صنعتی: منفعت طلبی بر حیات ارجحیت دارد



نوید مینائی

تخریب عمدی محیط زیست ایران به دست حاکمان اسلامی وضعیت جهانی محیط زیست وخیم است. آب و هوای آلوده، طوفان های خانمان برانداز و پیشروی آب اقیانوس ها و خشکسالی ها می رود تا قسمت های هر چه وسیعتری صفحه ۱۰

ریزگردها در خوزستان نفس مردم را گرفته است، اما علاوه بر

## رای دادگاه اتحادیه اروپا در مورد استفاده از حجاب در سر کار



حسن صالحی

صفحه ۱۱

## امپراطوری کثیف

آخیش خیالمان راحت شد! جهانی وجود ندارد. این را پاپ فرانسیس رهبر کاتولیکهای جهان همین دو روز پیش مژده داد. حتما خداوند به او خبر داده است. وگرنه کسی که الان ۸۱ سال دارد و شصت هفتاد سال است که مردم را صفحه ۴



کازم نیکخواه

## نگذاریم سینا دهقان اعدام شود!

صفحه ۴

## در مورد شکل های توده ای جوابی به سیاوش دانشور



اصغر کریمی

در روزهایی که در کنگره حزب بودم شنیدیم که سیاوش دانشور

عزیز نقدی بر مطلب من در مورد شکل های توده ای کارگری نوشته است. خوشحال شدم که این فرصتی ایجاد میکند که جوانبی از بحث را بیشتر باز کنم.

دو قطبی کاذب: موقعی که مطلبم در نشریه کارگر کمونیست منتشر شد برخی رفقای حزبی ام نیز این عبارت را مورد انتقاد قرار دادند. اما هر کس این نوشته را صفحه ۸

## جامعه در تدارک نبرد نهائی است

از صفحه ۱

را در حاد شدن اختلافات جناحهای حکومتی، در باصطلاح انتخاباتها، در جدال بر سر تغییر قانون کار، در رابطه با آمریکا و غیره و غیره می بینید. در هر عرصه متوجه میشوید شبهی وجود دارد که کسی اسمش را نمی آورد و به آن رجوع نمیکند. در منطقه هم همینطور. در موقعیت جمهوری اسلامی و نقشی که بازی میکنند در تحولات منطقه هم تاثیرات این شبخ هوداست.

در سراسر دنیا هم این فاکتور همه جا خود را نشان میدهد. بعنوان نمونه همین امروز در فضای سیاسی آمریکا حضور این شبخ را همه جا می بینیم. به این جنبه های جهانی بیشتر می پردازیم ولی در فضای سیاسی ایران این مولفه خیلی برجسته و خصلت نما است.

این فاکتور و مولفه تازه جامعه معترضی است که با ایده ها و آرمانها و حتی شعارها و خواستههای روشن چپ، رادیکال و انسانی مهر خودش را به همه چیز می کوبد. البته مسائلی که جامعه ایران درگیر آنهاست مسائل تازه ای نیستند. از زمانی که جمهوری اسلامی روی کار آمده در جنبش کارگری در جنبشهای مختلف برای حقوق برابر، برای آزادی، علیه فقر، برای ارتقای شرایط زندگی مدام میان مردم و حکومت جنگ و درگیری بوده است بعنوان نمونه زنان يك عامل اساسی در بجالش کشیدن حکومت بوده اند. جوانان هم همینطور. و در چند سال اخیر جنبش کارگری برجسته تر و پیگیرتر از همه و بعنوان پرچمدار مبارزه علیه فقر و علیه ریاضتکشی اقتصادی و مبارزه برای برخورداری از حداقل شرایط يك زندگی انسانی در میدان بوده است. آنچه جدید است چیزی که باید دید و همانطور که گفتیم کمتر می بینند این هست که جامعه دارد بخودش شکل میدهد. اعتراض و مبارزه در جامعه دارد نهادینه میشود. جامعه دارد کریستالیزه میشود. جمع ها و تشکلهای شکل میگیرند. چهره ها و شخصیتها

بجلو می آیند و علنا سخن میگویند و حکومت را بجالش میکشند. و خواستهها و شعارها دارد دقیقتر و مشخص تر میشود. و این را شما قبل ازهر چیز در جنبش کارگری می بینید. به نظر من در جامعه ای که تحولات به این سمت برود که جنبش کارگری را بجلو براند این به معنی چرخش به چپ است. در هیچ

نظیر توده ایستها فعال هستند. ولی این گرایشات تعیین کننده و خصلت نمای جنبش کارگری نیستند. خصلت نمای جنبش کارگری کمونیسم کارگری است. بحث صرفا بر سر حزب نیست. جنبش کمونیسم کارگری یعنی يك جنبش ماکسیمالیست، افراطی، جنبشی که حرف آخرش را اول میزند، جنبشی که به چیزی کمتر از برابری همه انسانها در سراسر دنیا رضایت نمیدهد، جنبشی که در برابر مذهب نه تنها سکولاریسم

پیدا کرده است. مثل دیگر جوامع متعارف. ممکن است کسی این نتیجه را بگیرد که رژیم مستقر شده است و حالا مردم ایران هم مثل مردم انگلیس و فرانسه دارند برای افزایش دستمزد و بیمه بیکاری و برابری زن و مرد و غیره مبارزه میکنند. ممکن است بگویند البته زنان در ایران خیلی بیشتر بیحقوق هستند و مجبورند مثلا برای حق دوچرخه سواری مبارزه کنند ولی در هر حال جامعه و حکومت متعارف شده و زنان هم مثل هر جامعه

بعد از تجربه ۸۸ جامعه دارد برای جنگ نهائی خودش را آماده میکند. اعتراضات در قالب صنفی - مطالباتی - مدنی شکل میگیرد ولی این ظاهر قضیه است. آن زنی که خواست دوچرخه سواری را طرح میکند مشککش تنها این نیست که میخواهد سوار دوچرخه بشود. میدانند که دوچرخه سواری زنان یعنی نه بزرگی به این حکومت.

جامعه ای که راست دست بالا داشته باشد کارگر بجلو نمی آید. برعکس در انتهای صف قرار میگیرد. امروز نه فقط ما، چون حزب کمونیست کارگری هستیم، بلکه هر ناظر سیاسی ای و هر حزب و گرایشی این چرخش به چپ را می بینند. رضا پهلوی و دو خردادبها و دار و دسته خامنه ای و دولت روحانی هم این را می بینند. وقتی طبقه کارگر مهرش را بر تحولات میگوید این نشاندهنده آنست که جامعه گرایش و میل پیدا میکند به آن آرمانها و خواستهها و به آن آینده ای که طبقه کارگر - طبقه کارگر و نه کارگران یا حتی جنبش کارگری بلکه کارگر بعنوان يك طبقه اجتماعی - پرچمش را بلند کرده است. طبقه ای که از زمان مانیفست کمونیست تا امروز این پرچم را برافراشته است. ممکن است جامعه حتی اسم مانیفست را هم نشنیده باشد ولی گوئی این مضمون مانیفست کمونیست است که از جانب نه فقط کارگران بلکه حتی زنان و جوانان مطرح میشود. در چنین شرایطی هست که جنبش کارگری جلو می آید و گل میکند و میشکند.

جنبش کارگری بنا به تعریف و بویژه امروز در آغاز قرن بیست و یکم يك جنبش چپ است. ناسیونالیستها در جنبش کارگری نفوذ دارند. دوخردادبها هم هستند و حتی احزاب سازشکار ظاهرا چپ

متعارفی دارند خواستههایشان را مطرح میکنند. همانطور که در آمریکا و فرانسه و ترکیه مشاهده میکنیم. عکس فوری این را نشان میدهد. ولی کافیسیت واقعیت را کمی خراش بدهید تا متوجه بشوید اینطور نیست. بعد از انقلاب ۸۸، بعد از آن شورش و خیزش توده ای که شکست خورد جامعه دیگر يك جامعه "شورشی" نیست. جامعه اعتراضات خودبخودی نیست؛ جامعه ای که تحت فشار و با ازدیاد فشارها ناگهان مثل يك فنر در میروند و طغیان میکند. آنطور که در ۸۸ طغیان کرد و ما از ۸۶ این را پیش بینی میکردیم. از دو سال قبلش معلوم بود که جامعه منفجر خواهد شد. این را میشد پیش بینی کرد و لااقل حزب ما پیش بینی میکرد. الان دیگر مکانیسم این نیست. جامعه منفجر نشده است ولی بعد از تجربه ۸۸ جامعه دارد برای جنگ نهائی خودش را آماده میکند. اعتراضات در قالب صنفی - مطالباتی - مدنی شکل میگیرد ولی این ظاهر قضیه است. آن زنی که خواست دوچرخه سواری را طرح میکند مشککش تنها این نیست که میخواهد سوار دوچرخه بشود. میدانند که دوچرخه سواری زنان یعنی نه بزرگی به این حکومت. این نمونه دوچرخه سواری نمونه گویایی است. مساله از پاسداری از محیط زیست شروع شد؛ ظاهرا از بی آزار ترین و غیر سیاسی ترین و مدنی

ترین و معقول ترین شعاری که میشد داد: "محیط زیست سالم". خوب در همه کشورها آلودگی محیط زیست يك مساله است. در همه شهرهای صنعتی دنیا آلودگی بالا است. در ایران هم هست. ولی مردم از مساله محیط زیست به سه شنبه های بدون خودرو رسیدند و بعد سه شنبه های بدون خودرو تبدیل شد به سه شنبه های دوچرخه سواری زنان. و رژیم آچمز شد. شعار بی آزار و آرام سه شنبه های بدون خودرو که لااقل جناح روحانی هم پشتش بود، تبدیل شد به دو چرخه سواری زنان که دیگر هیچ جناحی نمیتوانست تحمل کند. این يك مبارزه صنفی نیست. اینطور نیست که زنان دلشان برای دوچرخه سواری تنگ شده است.

مثال دیگر دیوار مهربانی است و یا جشن روز شهرها و انواع و اقسام ابتکارات مبارزاتی که مثلا در اعتراضات مردم مریوان شاهد هستیم. در همه این موارد اینطور به نظر میرسد که جامعه مشغول مبارزات صنفی مدنی است ولی اساس آن چیزی که زیر پوست این حرکتها اعتراضی در جریان است جنبش سرنگونی است که دارد به خودش شکل میدهد. دارد خودش را میسازد و پایه هایش را محکم میکند. برای آنکه دیوار بالا برود دارد زمین را میکند؛ دارد پی دیوار را بتون ریزی میکند. دیگر نمیخواهد شورش کند. این بار میخواهد انقلاب کند. این بار میخواهد سازمان یافته بمیدان بیاید. این بار میخواهد چهره هایش دیگر موسوی و کروبی نباشند، عابدی ها و عظیم زاده ها باشند. بهنام ها باشند. چهره هایش کسانی باشند که هر روز جلوی زندان اوین در دفاع از زندانیان سیاسی تجمع میکنند. چهره هایش کسانی باشند که جنبش داخواهی را به راه انداختند علیه جنایات دهه شصت حکومت. این چهره ها دارند بجلو می آیند و این نهادها و سازمانها دارند شکل میگیرند. پوشش همه اینها مدنی و صنفی است ولی هم حکومت میدانند و هم مردم میدانند که دعوا بر سر حقوق مدنی و صنفی نیست بلکه دعوا بر سر موجودیت و بود و نبود این

از صفحه ۲

حکومت است. این را همه میدانند. این واقعیتی است که حزب ما نمایندگی میکند. این واقعیتی است که حزب ما منتظرش بوده است و در ساختنش سهم مهمی داشته است. یک پایه دیگر این واقعیت حزب کمونیست کارگری ایران است. هر ناظری که یک ذره منصف باشد نمیتواند راجع به جنبش کارگری در ایران صحبت کند و اسمی از حزب ما نیاورد. فرض کنید ده یا بیست سال بعد کسی بخواهد تاریخ این دوره را بنویسد. نمیتواند از اطلاعیه عبیدی - عظیم زاده صحبت کند اما از حزب ما نام نبرد. مچش را میگیرند. میگویند این خواستها که از آسمان نازل نشده است. کسی نمیتواند به این واقعیت که همه از رضا پهلوی تا دارو دسته های دو خردادی درون و بیرون حکومت - نظیر مدافعین لگام - با اعدام مخالف شده اند اشاره کند و نگوید که حزبی وجود داشته است که بیست و پنجسال قبل از این اشاعه مخالفت با اعدام در برنامه اش نوشته بوده است اعدام قتل عمد دولتی است و دو - سه دهه برای لغو اعدام جنگیده بوده است در خارج و در داخل کشور. حزبی که توقع و انتظارات جامعه را به سطحی ارتقا داده است که حتی اگر پینوشه دیگری بجای خامنه ای بیاید دیگر نمیتواند اعدام کند. این جامعه به او اجازه نمیدهد. اینجا مصر نیست که بعد از اخوان المسلمین ژنرال سیسی روی کار آمد و کرور کرور اعدام کرد. در مصر جنبشی علیه اعدام وجود نداشت. جنبش، و نه طغیان و عصیان. انقلاب ایران انقلاب بوعزیزی ها و وائل غنیم ها نیست. انقلاب سازمانیافته کمونیسم کارگری است که دست در دست کارگر و زن و جوان دارد میسازد و خشت روی خشت میگذارد و به پیش میرود.

و این واقعیت را در رجوعی که بویژه در دو سال اخیر به کانال جدید میشود مشاهده میکنید. این واقعیت را در استقبالی که از مدیای اجتماعی و گروههای تلگرام حزب میشود مشاهده میکنید. در

روی آوری فعالین جنبش کارگری و معلمان و باز نشستگان و زنان و جوانان به کانال جدید و در مصاحبه و پیامها و صحبتهایشان مشاهده میکنید. (در گزارشها با عدد و رقم به این موضوع میپردازیم. اینجا فرصت بحث مفصلتر نیست.)

زمانی بود که تماس با کانال جدید سخت بود و ریسک امنیتی بالائی داشت. الان فعالین برای رژیم خط و نشان میکشند که اگر جوابمان را ندهی با کانال جدید تماس میگیریم. الان این التیماutom

خودت را معرفی نکن، صدایت را عوض کن و غیره. الان با کانال جدید با اسم و رسم خودشان تماس میگیرند و صحبت میکنند و دوستانشان را هم معرفی میکنند که در برنامه های بعدی روی خط بیایند و حرفشان را بزنند.

جنبش و جامعه متعین، متحزب هم هست و دارد خودش را متحزب میکند. دیروز با دوستی صحبت میکردم. از عضوگیریهائی که از طریق تلگرام کرده بود حرف میزد. تا جائی که به حزب ما

بازتاب اجتماعی این واقعیت اگر بخواهیم در یک جمله بیان کنیم اینست که مبارزه در ایران هر چه بیشتر از نظر طبقاتی قطبی میشود، هر چه بیشتر جنبشها و احزاب دیگر نشان میدهند که جوابی ندارند، و نه تنها جوابی ندارند بلکه دارند با ترامپ به ته چاه میروند. ناسیونالیستهای ایرانی، جمهوریخواهان ایران، حتی لیبرالها و باصطلاح سکولارها و حزب سکولارستهای ایران رفته اند پشت ترامپ. وقتی که "رهبر جهان آزاد"،

به نظر من جامعه ایران دارد خودش را برای نبرد نهائی آماده میکند. و میدانند این نبرد سازمان میخواهد، این نبرد چهره میخواهد، این نبرد رهبر میخواهد و این نبرد حزب میخواهد. این را جامعه میدانند و بخش پیشرویش حتی میدانند این حزب کدامست.

کارگر است. مردم رویا بازی میکنند. از آنسو آخوندها قرار قانون صادر میکنند که تماس با تلویزیونهای ماهواره ای ضد انقلاب ممنوع است و از اینسو فعالین حرفشان را از کانال جدید بگوش جامعه میرسانند. و کاری هم از دست حکومت بر نمی آید. آتنتهای ماهواره ای را جمع میکنند و فردا باز بالا میروند چون جمع کردن و فروش مجدد آتنتهای بشقابی کسب و کار پر رونق خودشان است.

عامل و مولفه اساسی این وضعیت همانطور که گفتم اعتراضات اجتماعی چپ و رادیکال و قوام گرفته مردم است و همه چیز را باید بر این اساس توضیح داد. از رابطه با آمریکا و دعوای جناحها تا کشمکش بر سر انتخابات و برخورد به ترامپ و غیره و غیره. به نظر من جامعه ایران دارد خودش را برای نبرد نهائی آماده میکند. و میدانند این نبرد سازمان میخواهد، این نبرد رهبر میخواهد و این نبرد حزب میخواهد. این را جامعه میدانند و بخش پیشرویش حتی میدانند این حزب کدامست. بخش پیشروی جامعه در طبقه کارگر و در دانشگاهها، مادران علیه اعدام و فعالین جنبش آزادی زندانیان سیاسی این را میدانند. بعضی از این فعالین به کنگره پیام فرستاده اند. زمانی بود که ما باید توصیه میکردیم که بخاطر مسائل امنیتی

مربوط میشود این روندی آگاهانه است. این سیاست را ما در دوکنگره قبل تصویب کردیم. در پلنوما بر آن تاکید کردیم. اگر بخاطر داشته باشد در آخرین پلنوم بحث بر سر این بود که محور فعالیتها در داخل ایران است و دیگر دیواری بین داخل و خارج نیست. بحث بر سر این بود که تشکیلات خارج و کادریهای حزب در خارج ایران میتوانند سازماندهندگان مبارزه در داخل باشند و امروز نمونه های موفق این سیاست در کنگره هستند. من دارم چهره هایشان را می بینم. یکی از همین فعالین بود که دیروز از تعداد اعضائی که از طریق تلگرام به حزب پیوسته بودند صحبت میکرد و از جوانان که به حزب روی می آورند. از استقبالی که از بحثهای کادریهای حزب در گروه های تلگرام میشود میتوان این را مشاهده کرد که با چه عزت و احترامی از حزب صحبت میکنند. یادم هست زمانی که در جلسات پالتاکی صحبت میکردم وقتی از ایران کسی شرکت میکرد، کسانی که یا راست و سلطنت طلب بودند یا دوخردادی، اغلب سئوالات باصطلاح جهت دار و مچگیرانه مطرح میکردند. الان اینطور نیست، با احترام و سیمپاتی به حزب صحبت میکنند و سئوالات واقعی شان را مطرح میکنند و از حزب جواب و رهنمود میخواهند.

در همه جنبه ها میبینید که جامعه به طرف حزب می آید.

جهان آزاد سرمایه داری، یک فاشیست از آب در می آید، همه دموکراسی خواهان کمپ سرمایه فاشیست میشوند. دولت آمریکا به هر طرف بچرخد احزاب راست در کشورهائی نظیر ایران هم به همان طرف میچرخند.

اجازه بدهید اینجا گریزی بزنیم به نیروهای اپوزیسیون راست. زمانی اپوزیسیون راست بدنبال رژیم چنج بود. زمانی بدنبال حمله نظامی بود. دوره ای بدنبال بحران آفرینی در مرزها بود؛ در دوره بوش پدر و بوش پسر. دوره اوباما بدنبال این بود که از طریق لابی ایسم در آمریکا سیاستهایش را به پیش ببرد. الان لابی ایستهای ایرانی که در انتخابات آمریکا حامی ترامپ بودند او را رئیس جمهور خودشان میدانند و دارند با این طناب میروند ته چاه. و این یعنی ختم لیبرالیسم و دموکراسی پناهی و حقوق بشر پناهی و حتی سکولاریسم راست. مردم دارند معنی واقعی "حقوق بشر" نوع آمریکا را در سیاستهای ترامپ و در اعتراضات مردم آمریکا به این سیاستها مشاهده میکنند. امروز مردم آمریکا در اعتراض به اخراج مکزیکی ها اعلام میکنند "انسانیت نژاد من است" و در ایران بیش از بیست سال است مردم در مقابله با فاشیسم اسلامی حاکم همین را میگویند. ما همیشه گفته ایم که جمهوری اسلامی چنان ارتجاعی و ضد انسانی است و در

منتهی الیه راست قرار دارد فقط با چپ رادیکال میشود در مقابلش ایستاد. مثل قانون عمل و عکس العمل در مکانیک. وقتی حکومت راست افراطی است جامعه به سمت چپ افراطی متمایل میشود و نه به سمت دموکراسی پناهی و لیبرالیسم نیم بند احزاب میانه رو. در دنیای امروز هیچکس نمیتواند وسط بایستد. بورژوازی هم باید با خودش تعیین تکلیف کند. یا میروند بدنبال لیبرالیسم کلاسیک و یا بدنبال ترامپ. امروز ترامپ را انتخاب میکنند چون لیبرالیسم و نتولیبرالیسم دیگر به بحرانشان جواب نمیدهد.

جامعه هم باید انتخاب کند. اپوزیسیون هم باید تعیین تکلیف کند. یا میروند بدنبال مجاهد و رضا پهلوی و جمهوریخواه - سلطنت طلبها، که از ترامپ و فاشیسم نپا حمایت میکنند و یا حزب کمونیست کارگری را انتخاب میکند که نماینده آزادی و برابری انسانیت است. یعنی نماینده همان چیزی که جنبش اشغال گفت، همان چیزی که انقلابات منطقه گفت و همان چیزی که خیزش میلیونی ۸۸ اعلام کرد. منتهی اگر این جنبشها و تحولات شکل نداشت و متعین نبود امروز جنبش ضد حکومت و وضعیت موجود در ایران هر چه بیشتر به این سمت حرکت کرده است و قوام گرفته است. علنی و گسترده است و در قالب مبارزه صنفی و مدنی و قانونی حکومت را آچمز کرده است. ظاهرا سیاسی نیست ولی به نظر من حرکتی سیاسی تر از این وجود ندارد. در شرایط اختناق مبارزه سیاسی این شکل را بخودش میگیرد. وقتی مضمون این حرکتها را مد نظر قرار میدهید میبینید در منتهی الیه چپ جنبش اشغال سال ۱۲-۲۰۱۱ قرار میگیرد.

به نظر من این وضعیت جایگاه ویژه ای به این کنگره میدهد. این کنگره همین تعداد اعضا و کادرها و نمایندگانی که در این سالن هستند و یا حتی چندین برابر اعضا و کادراهائی که در این جا حضور ندارند نیست. این کنگره ای است که باید صدای اعتراض جامعه را منعکس کند. جامعه باید ببیند

## امپراطوری کثیف

از صفحه ۱

از آتش جهنم و وحشت آن ترسانده است، بیخود این حرف را نمیزند. همه ما آنتیستها، کمونیستها، زنان سرکش، کفار، دانشمندان ضد خدا و ضد مذهب و غیر مسیحیان و همجنسگرایان و بقیه جهنمی های قبلی به همراه همه مومنین و مسیحیان و آخوندها و خاخمها و بقیه مردم يك راست به بهشت میرویم! يك مقداری شلوغ پلوغ میشود اما زیاد مهم نیست. از جهنم و آتش بی پایان و عذاب الیم بی پایان که بهتر است. بهتر نیست؟

حتما همین روزها خداوند به خامنه ای هم خبر میدهد که جهنمی نیست و او هم این را اعلام

## جامعه در تدارک نبرد نهائی است

از صفحه ۳

آزاد" معتقد است آینده جهان را جنگ بین اسلام و مسیحیت تعیین میکند. این نقش امروز اسلام سیاسی است. و منتظر باشید که چپ سنتی و چپ "ضد آمریکائی" نوع اس دلیو پی و غیره بیشتر و بیشتر اسلام پناه بشوند. این حرکت فی الحال شروع شده است. در جواب ترامپ دارند در خیابانها نماز جماعت برپا میکنند. کسی مثل مایکل مور مستند ساز معروف و چپ آمریکائی خودش را مسلمان میخواند. از پرچم آمریکا حجاب میسازند و بر سر زنان میکنند. این وضعیت امروز است. مثل همیشه راسیسم و اسلامیسیم به همدیگر زمینه میدهند و همدیگر را توجیه میکنند.

در این جنگ ما جبهه مردمی هستیم که میگویند نه ترامپ و نه اسلامیسیم. نه جنبش اسلام سیاسی و نه فاشیسم. و معنای اثباتی این "نه" چیزی بجز سوسیالیسم نیست. آلترناتیو دیگری نیست. خود بورژوازی خلائی ایجاد کرده است که فقط با سوسیالیسم میتواند پر بشود. لیبرالیسم آمد و رفت. نتولیبالیسم آمد و رفت. نتوکونسرواتیسیم آمد و رفت. کینز و فریدمن شکست خوردند و رفتند و حالا يك شارلاتان دماغوگ پوپولیست لمپنی را فرستاده اند جلو بعنوان "رهبر جهان آزاد"! رهبر واقعی جهان آزاد سوسیالیستها هستند. شما میخواهید بین کشورها دیوار بکشید ما میخواهیم مرزها را پاك کنیم.

دانشمندان و مردم پیشرو و مدرن علیه کل این سیستم جنگیده ایم و زندان رفته ایم و سوزانده شده ایم و اعدام شده ایم و به فقر و بدبختی کشیده شده ایم تا مقابل این امپراطوری دروغ و فریب و چپاول بایستیم و آنرا به اینجایی برسانیم که اکنون رسیده است. قدم به قدم اینها را ما عقب رانده ام. تا رسیده ایم به این قرن. قرن بیست و یکم. که رهبر بزرگترین کلیسای جهان اعلام میکند که جهنمی وجود ندارد چونکه جهنم با عشق خداوندی به مردم سازگار نیست. او میخواهد خدای شمشیر و آتش و جهنم را کنار بگذارد و بجایش خدا را با عشق و محبت آشتی دهد. اما این تلاش بیهوده است. تناقضات دستگاه مذهب را بیشتر بیرون خواهد ریخت و زوال این سیستم

شما میگوئید موزائیکهای قومی مذهبی نابرابرند ما میگوئیم برابری همه انسانها مستقل از مذهب و ملیت و قومیت. شما میگوئید نژاد آنگلساکسون برتر است ما میگوئیم انسانیت نژاد ما است. شما میگوئید سرمایه ها به "مپهن" شان بازگردند ما میگوئیم سرمایه باید از کل کره ارض جارو بشود. بشریت هر چه میکند از سلطه سرمایه است.

امروز روز ماکسیمالیسم است. روز ماکسیمالیسم در خیابانها! روز سوسیالیسم هم بعنوان استراتژی و هم تاکتیک. دنیا جواب دیگری ندارد. به این معنی ما حزب جهان پیا خاسته ایم در برابر کل این اردوی کاپیتالیستی. از ساندرز و کوربین بگیرد تا ترامپ و از جمهوری اسلامی تا اردوغان. و تا تمام اسلاميون معتدل و نیمه معتدل و افراطی از روحانی تا خامنه ای و از احمدی نژاد تا کروی.

دنیا پاسخ دیگری بجز سوسیالیسم ندارد و به نظر من جامعه ایران و سیاست ایران در محور این شرایط است. گره این دنیا با ایران باز میشود نه بخاطر اینکه ما آنجا زاده شده ایم بلکه بخاطر اینکه ما حزب کمونیست کارگری مردم آزاده دنیا هستیم.

متشکر

کثیف و ضد انسانی را نزدیکتر و نزدیکتر خواهد کرد.

هنوز دستگاه مذهب یکی از بزرگترین امپراطوریهای دروغ و فریب در خدمت مفتخوران است و میلیاردها و تریلیاردها سرمایه و ثروت دارد. و همین ثروتها و حمایت دولتهای مرتجع و مفتخوران است که مذهب را هنوز سرپا نگه داشته است.

مذهب چه اسلام چه مسیحیت چه یهودیت و چه آن ادیان مسخره ای که ناسیونالیستها سعی میکنند احیا کنند مثل مهرگان و اهورا و بایبه و مزخرفات دیگر، همزاد دستگاه حاکمیت اقلیت مفتخور بر اکثریت مردم است. برآستی جهل و نادانی بشر دیگر پایه مذهب نیست. بلکه سرمایه داری مدرن امروز پایه بقای مذهب است.

## نگذاریم سینا دهقان اعدام شود!

دیوان عالی حکومت اسلامی حکم اعدام سینا دهقان را تایید کرد. پیش از آن سینا دهقان، جوان بیست و یک ساله، به اتهام توهین به محمد، پیغمبر اسلام، در شبکه اجتماعی "لاین" در ۲۹ مهر ۹۴ در دادگاه اراک محکوم به اعدام شده بود. اکنون سینا دهقان در زندان اراک در صف اعدامیان قرار دارد. محمد نوری نیز در همین رابطه و با اتهامی مشابه در شعبه يك دادگاه کیفری اراک به اعدام و سحر الیاسی به اتهام "توهین به رهبری" به سه سال زندان محکوم شده است.

حکومت اسلامی با تهدید و ارباب سینا را وادار به اعتراف کرده است. همچنین خانواده وی را با وعده پوچ تخفیف حکم تحت فشار قرار داده که از هر گونه اعتراض علنی علیه این حکم خودداری کنند.

حزب کمونیست کارگری این اقدام جنایتکارانه رژیم اسلامی را قویا محکوم میکند. نقد و افشای مذهب و مقدسات مذهبی حق بی چون و چرای مردم و يك عرصه مهم مبارزه علیه قوانین و سیاستها و اخلاقیات ضد انسانی و فوق ارتجاعی حاکم است.

مذهب بقول منصور حکمت يك صنعت است که میدزدد، جنایت میکند و به حاکمین مفتخور خدمت میکند. روزی که سرمایه داری از بین برود از مذهب و امپراطوری عظیم مذهبی هم عمر چندانی باقی نخواهد ماند. و هرچه بیشتر مذهب ریشه اش با علم و آگاهی و مبارزه مردم زده میشود سرمایه داری و حاکمیت مفتخوران هم زیر پایش بیشتر خالی میشود. بگذار پاپ و اصلاح طلبان دینی تلاش کنند مذهب خوب و بدون جهنم را ابداع و اختراع کنند. اما ما مردم حق داریم از کل مذاهب متنفر باشیم و این تقلهاها برای نجات مذهب را به تمسخر بگیریم. زنده باد علم زنده باد بشریت.

سینا دهقان به اتهام توهین به پیغمبر اسلام به اعدام محکوم شده است. نقد و افشای مذهب و مقدسات و تابوهای مذهبی جرم نیست، حق مسلم مردم در هر جامعه ای است. آنچه جنایت است "مجازات" اعدام است. اعدام قتل عمد دولتی است. سازمان یافته و نقشه مند و از پیش برنامه ریزی شده است. يك جنایت سازمان یافته بمنظور ارباب و کنترل جامعه است. اعدام مجازات نیست، يك جنایت شنیع است و باید به آن پایان داده شود.

جمهوری اسلامی میدانده که با چنین جنایاتی نیز مانع گسترش بی خدایی و بی مذهبی میلیونی در ایران نخواهد شد. فکر میکنند با چنین مجازات های سنگینی بروز آشکار بی مذهبی و توهین به مقدسات اسلامی و قوانین اسلامی و لبه تیز مبارزه برای سرنگونی خود را کاهش میدهد. این نیز خیال عبثی است. جنبشی که از روز سر کار آمدن حکومت اسلامی علیه مذهب و خدا و حکومت آیت الله ها

صفحه ۱۱



## کارگران و حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومانی



### شهلا دانشفر

گیرد، نهایتاً افزایش ۹ درصدی حداقل دستمزد را به همراه داشت، ابزار خوشحالی میکند که سه جانب این چانه زنی، بر سر افزایش چهارده و نیم درصدی حداقل دستمزدها به توافق رسیده اند. او همچنین همچون ریعی وزیر کار بشهرم دولت روحانی، با محاسبه اقلامی چون "حق مسکن" ماهانه ۴۰ هزار تومانی و "بن کارگری" ماهانه ۱۱۰ هزار تومان و اقلام دیگری از این دست، جنجال به پا کرده و از اینکه دریافتی کارگران در واقع به یک میلیون و ۳۱۷ هزار تومان رسیده است، سخن میگوید. در حالی که حتی اگر حقیقتی در این گفته باشد، باز هم میزان آن چند بار زیر خط فقر است. بعلاوه اینکه حداقل دو سوم دستمزد یک کارگر را هزینه مسکن میبلعد، و کارگران از هیچگونه تامينی چون درمان رایگان، تحصیل رایگان برای فرزندان و تسهیلاتی برای تامین مسکن برخوردار نیستند.

بحث قابل توجه دیگر حکومتیان، اظهار نگرانی از رکود ساز بودن حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومان کارگران است. اینان با شامورتی بازی تمام استدلال میکنند که رشد ۴.۵ درصدی حداقل دستمزد با وجود نرخ تورم ۶.۷ درصدی اعلام شده از سوی بانک مرکزی برای ۱۱ ماهه منتهی به بهمن ماه گذشته، به معنای رشد ۵۳.۸۹ درصدی حداقل دستمزد نسبت به نرخ تورم است. بعد هم با ابراز نگرانی کردن از رکود ساز بودن چنین افزایشی، با وقاحت تمام به ریعی و دولت تدبیرشان که ظاهراً "رفاه" کارگر را بالا برده است، تبریک میگویند. اما در برابر تصویب حقوقهای ۲۴ میلیونی مقامات دولتی که تازه این بخش اعلام شده دزدی هایشان است، دم برنی آورند، چرا که خود نیز در لیست چنین حقوق بگیرانی قرار

دارند.

در حال این اولین بار نیست که دولت روحانی و دارودسته هایش ادعای تک رقی کردن نرخ تورم و نرخ بیکاری و ... را دارند، تا بگویند اقتصادشان روبراه شده است. ولی کیست که مصرف سیاسی چنین ادعاهایی را در درون نزاعهای درونی حکومت و بی سرانجام ماندن برجامشان نداند. بدین ترتیب در حالیکه بنا بر منابع بانک مرکزی ایران، نرخنامه ها، روزنامه ها و جراید کشور و وب سایت اقتصاد آن لاین و محاسبات انجام شده بر روی جدول هزینه های یک خانوار ۴ نفره در ۱۲ بخش خوراکی ها، دخانیات، مسکن، کفش و پوشاک، اثاثیه، بهداشت و درمان، حمل و نقل، ارتباطات، امور فرهنگی و تفریحی، تحصیل، رستوران و هتل و کالاها و خدمات متفرقه، هزینه ماهانه آنان ۴ میلیون و ۵۳۷ هزار تومان گزارش شده بود. همچنین در سال گذشته نرخ خط فقر سه میلیون و نیم تعیین شده بود، با این حال این جانیان در کمیته مزدشان و از بالای سر کارگران حداقل دستمزد را ۹۳۰ هزار تومان که بطور واقعی چند برابر زیر خط فقر اعلام شده است، تعیین کردند. کارگران به دستمزدهای زیر خط فقر و این توحش و بردگی تن نمیدهند.

قانون کار ضد کارگری جمهوری اسلامی و ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی قانونی ضد کارگر است و ماده ۴۱ این قانون در راستای بردگی کارگر قرار دارد. ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار را که هیچ ربطی به کارگران ندارد و بطور واقعی نماینده سرمایه داران و دولت آنهاست، را موظف میکند که هر سال با برپایی بساط مسخره سه جانبه گرایی شان، بنشینند و از بالای سر کارگر بر سر مزد وی تصمیم بگیرند و به قیمت نیروی کارش نرخ حراج بزنند. اگر چه نفس اجرای این کار خود نتیجه فشار اعتراض کارگران و تحمیل آن به قانون بوده است. بر اساس ماده ۴۱ قانون کار قرار است دستمزد کارگر با "توجه" به درصد تورم تعیین شده "بانک مرکزی تعیین شود. و این همان اتفاقی است که هر ساله صورت

میگیرد. تعیین درصد تورم توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی، هیچ اعتباری برای کارگران و مردم ندارد. چطور که در دی ماه ۹۵ این نرخ ۶.۸ و در پایان سال گذشته این درصد ۷ درصد تعیین شد، و این دروغی آشکار بیش نیست. اعلام این نرخ توسط دولت از یکسو مانوری است در نزاعهای درونی شان بر سر بی فرجام بودن برجامشان، و از سوی دیگر وقتی بحث بر سر میزان دستمزد کارگران و حقوق بگیران جامعه است، این درصد ها را پایین می آورند تا بتوانند به معیشت کارگران و کل مردم حمله کنند. اگر چه حتی درصد های اعلام شده نرخ تورم و میزان سید هزینه هایشان، بطور واقعی اعداد و ارقامی برای مینا قرار دادن نیستند، بلکه "با توجه" به آنها، و بسته به اینکه چقدر سببه کارگران پر زور است، این ارقام را "لحاظ" میکنند.

درصد تورم اعلام شده دولت و بانک مرکزی شان هیچ اعتباری برای کارگران ندارد. نرخ تورم و سید هزینه کارگران باید توسط خود کارگران تعیین شود.

از سوی دیگر در بند دوم ماده ۴۱ قانون کار که ظاهراً بیشتر تبلیغات بر محور آن میچرخد، بحث بر سر اینست که حداقل دستمزد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده که تعداد متوسط آن نیز توسط "مراجع رسمی" (خود حکومتیان) اعلام میشود، تامین نماید. از جمله در محاسبات امسالشان تعداد خانوار را سه و نیم نفر در نظر گرفتند. اما اینکه منظور از تامین چیست و چیزی که به آن سید هزینه خانوار کارگری گفته میشود، شامل کدام اقلام از کالاهای اساسی برای معاش یک کارگر خواهد شد، ناروشن است و یک فاکتور تعیین کننده، زور اعتراض کارگر است. از همین رو تحمیل دستمزدهای چند بار زیر خط فقر به کارگران و بخش عظیمی از حقوق بگیران جامعه و تعرض هر روز بیشتر به زندگی کل جامعه، همواره با تشدید سرعت ماشین سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی همراه بوده است. در جمهوری اسلامی، گفتمان بر سر زندگی و معیشت کارگر، گفتمان بر

سر خط فقر و خط بقا و انواع و اقسام خطوط تا رسیدن به پرتگاه نابودی و تباهی کامل است. در جمهوری اسلامی تعیین سید هزینه خانوار کارگری به فاکتورهای دیگری چون وضع اقتصادی داغان کشور و هزار جور درد و بلائی دیگر گره خورده و نتیجه اش فقر و فلاکت بیشتر کارگران و خراب کردن هر روز بیشتر بار بحران اقتصادی شان بر گرده کارگران و کل جامعه بوده است. در جمهوری اسلامی وقتی از سید هزینه کارگر سخن به میان است، در این سید اولیه ترین اقلام برای داشتن زندگی ای انسانی جایی ندارد و از جمله در حالیکه خودشان بارها و بارها از خط فقر و سید هزینه خانوار کارگری بالای ۴ میلیون تومانی صحبت کرده اند، هنگام تعیین نرخ این سید در کمیته مزد امسالشان دیدیم که با حذف اقلام مهمی از این سید به رقم ۲ میلیون و ۴۸۹ هزار تومان رسیدند. آخر سر هم میزان حداقل دستمزدها ۹۳۰ هزار تومان یعنی یکسوم نرخ سید هزینه تعیین شده کمیته مزدشان تعیین شد.

این چنین است که دستمزد کارگران را چند بار زیر خط فقر تعیین میکنند و در مقابل دستمزدهای ۲۴ میلیونی مدیران به تصویب مجلس میرسد. و اینها همه کنه داستان تعیین سید هزینه خانوار کارگری و اجرای ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی است. و این بلایی است که هر ساله بر سر دستمزد کارگران می آید. اظهارات علی خدایی و دیگر پادوهای شوراهای اسلامی بیانگر همین حقیقت است. کارگران به کل این بساط بردگی، تبعیض و نابرابری اعتراض دارند.

ارجاع به ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی، یک خطای آشکار یک رویکرد قابل توجه در برخورد به خواست افزایش دستمزدها، ارجاع به ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی است. یک نمونه آشکار آن شوراهای اسلامی و دارو دسته های آن، بعنوان بخشی از خود حاکمیت هستند و حسابشان روشن است. هدف اینان آشکارا مهار کردن جنبش برای خواست افزایش دستمزدها در چهارچوب

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۱

اعدام، علیه تخریب محیط زیست، و برای داشتن يك زندگي شاد و انسانی را به گرمی میفشارم. سالی که رقص دختران و پسران جوان و شادی مردم در خیابانهای شهرهای مختلف به مناسبت چهارشنبه سوری و جشن نوروزی، نشانه نه بزرگ شما مردم به حکومت ارتجاعی اسلامی و آپارتاید جنسی اش و نوید بخش يك زندگي بهتر بود. زنده باد به اینهمه شجاعت، اینهمه آزادیخواهی و برابری طلبی. اکنون که سال جدید شروع شده است، لازم میدانم نگاهی تیتروار به جنبش اعتراضی کارگری در سالی که گذشت داشته باشیم.

کارگران در سالی که گذشت سال ۹۵، سال اعتراضات گسترده کارگری، سال اعتراضات سراسری از نوع اعتراضات معلمان، بازنشستگان، کارگران مخابرات و آتش نشانی، کارگران نفت و مراکز مختلف کارگری دیگر از این دست در مقابل مجلس و تجمعات هزاران نفری کارگری بود.

سال ۹۵، سال مارش با شکوه کارگران هپکو در وسط شهر اراک با شعار "زیر بار ستم نمیکنیم زندگي، جان فدا میکنیم در ره آزادي"، سال مارش فراموش نشدنی قدرتمند ۵ هزار کارگر ایران ترانسفو در کارخانه علیه بیکارسازیهها و برای گرفتن حق و حقوقشان، سال به میدان آمدن چشمگیر تر خانواده های کارگری و از جمله راهپیمایی کارگران روغن نباتی جهان با خانواده ها، در وسط شهر زنجان، با شعار يك اختلاف کم بشه مشکل ما حل میشه بود.

سال ۹۵، سال کارزارهای بزرگ اجتماعي علیه فقر و برای دستمزدهای بالای خط فقر با شعار خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما يك میلیون، اعتراض علیه سرکوبها و کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و فعالین اجتماعي، با خواست باطل شدن پرونده های امنیتی تشکیل شده و فریاد کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛ سال تجمعات اعتراضی برای خواستهای سراسری با شعارهایی چون درمان رایگان حق

مسلم ماست؛ تحصیل رایگان حق همه کودکان؛ پایان دادن به پولی کردن دانشگاه ها؛ مسکن مناسب، حق مسلم ماست؛ و... بود.

سال ۹۵، سال اتحاد کارگران و معلمان که با بیانیه جعفرعظیم زاده و اسماعیل عبدی، علیه دستمزدهای زیر خط فقر و سیاست های ریاضت اقتصادی دولت و سرکوب مبارزات مردم معترض با انگ های امنیتی، به صدا در آمد، بود. سالی که بیش از پیش اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان و بخش های مختلف مردم معترض با تجمعات هزاران نفره در مقابل مجلس و بیانیه های فراگیرش را به نمایش میگذاشت.

سال ۹۵، سال اعتراضات کارگران، معلمان و مردم معترض به تبعیض ها و حقوقهای میلیاردي و اختلاس های حکومتیان بود.

و همه این اتفاقات در دل جامعه ای اتفاق افتاده است که در تب و تاب مبارزه میجوشد و هر روز بیشتر شاهد شکل گیری صف بندی طبقاتی علیه يك درصدی های مفتخور و توحش سرمایه داری حاکم هستیم. به این اعتبار سال ۹۵ سال تشبیت و نمایان تر کردن بسیاری از پیشروی هایی بود که جنبش کارگری در سالهای اخیر داشته و امروز ما را در نقطه عطف تحولسازي قرار داده است. نگاهی هر چند تیتروار به این اتفاقات عظیم بیش از پیش قدرت ما را مقابل چشمان میگذارد و راه آینده را پیش رویمان قرار میدهد. در متن چنین جدال با شکوه و هر روزه است که امروز سرود "زیر بار ستم نمیکنیم زندگي" که اول بار توسط کارگران هپکو خوانده شد و شعارهایی چون يك اختلاف کم بشه، مشکل ما حل میشه؛ ملک نجومی تو، ما را بی مسکن کرده؛ من اینجا نبودم، تو آن بالا نبود؛ معیشت، منزلت، حق مسلم ماست؛ امروز به شعارهای وحدت بخش کل جامعه تبدیل شده و شعارهای ما مردم علیه تبعیض، فقر و نابرابری است. چنین ابعادی از اعتراض، اتحاد، همبستگی و

خواستهای روشن، نوید بخش سالی پر از موفقیت و پیروزی در سال ۹۶ برای کل جامعه است. با فشرده کردن هر چه بیشتر صف اعتراضاتمان و با تمام قدرت به استقبالش برویم.

کارگران با اولتیماتوم هایشان به تعطیلات نوروزی رفتند

اگر پاسخ نگیریم در اولین روزهای بازگشت به کار اعتراضاتمان را در ابعادی گسترده و با شرکت وسیعتر خانواده ها از سر خواهیم گرفت، این گفته و کلام کارگران، معلمان، بازنشستگان در اعتراضات گسترده ماههای آخر سالشان و در آخرین تجمع هزاران نفره ۲۲ اسفند مقابل مجلس بود که سر داده شد.

ماه اسفند، ماه اعتراضات گسترده برای نقد کردن طلب ها در محیط های کارگری در شهرهای مختلف، ماه تجمعات هزاران نفره برای پیگیری خواستها در مقابل مجلس و مراکز استانها بود. کارگران با اولتیماتوم دادن و اتمام حجت کردهایشان به تعطیلات نوروزی رفتند.

نکته قابل توجه فشار این اعتراضات بر روی حکومت اسلامی است. ارسال بخشنامه های محرمانه به مراکز مختلف کارگری مبنی بر پرداخت فوری دستمزدها، يك نمونه بارز هراس از اعتراضات گسترده تر و به میدان آمدن بیشتر خانواده ها در این اعتراض و حمایت و پشتیبانی میدیای اجتماعي و رسانه هایی چون کانال جدید است. نمونه اخیرش در اصفهان خطاب به مدیر عامل ذوب آهن اصفهان، شرکت پالایش قطران زغال سنگ، شرکت فرآورده های نسوز آذر و شرکت لوله و پروفیل کجویی در ۲۶

اسفند ماه است. در این بخشنامه از شرکتها، بنگاههای اقتصادی، شهرداریها و سازمانهای بسته خواسته شده است که نسبت به پرداخت مطالبات معوق کارگران تعجیل و مانع بروز هر گونه ناراضیاتی در آستان "انتخابات" و "بهره برداری و سوء استفاده جریانهای ضد انقلاب و معاند" از مسایل کارگری و صنفی شده اند. همچنین تعیین حداقل دستمزدها ۹۳۰ هزار تومان، يك موضوع مهم اعتراض کارگران است، کارگران با

بیانیه هایشان اعلام کرده اند که به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر تعیین شده تن نخواهند داد و فراخوان به اعتراض گسترده و اجتماعي داده اند.

کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات

يك کارزار مهم اجتماعي در سال گذشته، کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان، و فعالین اجتماعي بود. این کارزار همچنان به پیش میروند. يك نمونه بارز پیامهای همبستگی با کارگران زندانی، با بهنام ابراهیم زاده از چهره های شناخته شده کارگری و با اسماعیل عبدی از رهبران کانون صنفی معلمان است. گروههای چند هزار نفره معلمان سرشار از همبستگی و تجدید عهد کردن برای آزادی اسماعیل عبدی و مبارزه برای باطل شدن پرونده های تشکیل شده برای او، محمود بهشتی یکی دیگر از رهبران کانون صنفی معلمان که دو باره در همین روزها دادگاهی اش کردند، علی اکبر باغانی که برای ده سال در زابل در تبعید بسر میبرد و برای آزادی همه زندانیان سیاسی است. معلمان، معلمان بازنشسته، بازنشستگان، کارگران، در روزهای پایانی سال و در تجمعات هزاران نفره با شکوهشان در مقابل مجلس همگی با اولتیماتوم دادهایشان و با اعلام اینکه اگر به خواستهایشان پاسخ داده نشود که يك رقم آن افزایش دستمزدها به بالای خط فقر است و رقم دیگر پایان دادن به فضای امنیتی در آموزش و پرورش و قرار ادامه اعتراضاتشان را برای شروع سال جدید گذاشتند.

در هفته های اخیر در ادامه احضار ها و فشار بر روی رهبران و اکتیویست های کارگری و اجتماعي، شاهد احضارها، دادگاه تشکیل دادنها و حکم دادنهاي دیگری از سوی مراکز قضایی رژیم اسلامی بوده ایم.

روز ۲۵ اسفند دادگاه تجدید نظر رسیدگی به اتهامات محمود بهشتی در شعبه ۳۶ دادگاه انقلاب اسلامی برگزار شد. محمود بهشتی لنگرودی، سخنگوی کانون صنفی معلمان استان تهران، در دادگاه بدوی به ۵ سال زندان محکوم شده

بود که این حکم مورد اعتراض وی قرار گرفت. او طی سه حکم مجزا به ۱۴ سال حبس محکوم شده است که آخرین حکم وی مربوط به پرونده تجمعات سال ۹۳ می باشد. شاکی پرونده وی قرارگاه ثارالله است و در صورت تایید این حکم در دادگاه تجدید نظر، حکم مذکور قابلیت اجرا خواهد داشت. معلمان خواستار لغو تمامی احکام صادر شده برای معلمان معترض و خاتمه دادن به فضای اعتراض در آموزش و پرورش هستند.

قبل از آن در ۲۲ اسفند یکشنبه در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ ساوه، پرونده قضایی جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی را در مورد بررسی قرار گرفت. جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی را بدخاطر مبارزاتشان به ۱۷ سال و ۱۱ سال حبس محکوم شده اند. ما خواهان برائت آنها از تمام اتهامات وارده از جانب کارفرما و حکومت اسلامی کارفرمایان و سرمایه داران در سطح علنی هستیم.

روز ۱۶ اسفند نیز عثمان اسماعیلی و محمود صالحی در شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر استان کردستان محاکمه شدند. عثمان اسماعیلی همراه با محمود صالحی در تاریخ هشتم اردیبهشت ۹۴ در شهر سقز دستگیر و در تاریخ سی ام مهر همان سال در شعبه اول دادگاه انقلاب شهرستان سقز به اتهام شرکت در مراسم روز جهانی کارگر به يك سال زندان محکوم شد.

محمود صالحی در دو جلسه در شعبه اول دادگاه انقلاب سنندج در مجموع به ۹ سال زندان محکوم شد. متعاقب اعتراض عثمان اسماعیلی و محمود صالحی به این احکام، دادگاه روز ۱۶ اسفند ۹۵ تشکیل شد. پرونده تشکیل شده برای عثمان اسماعیلی و محمود صالحی نمونه هایی دیگر از مصادیق امنیتی کردن مبارزات بر حق کارگران و کل جامعه است. حق تجمع، حق اعتصاب، حق تجمع، حق برایی جشن اول مه، روز جهانی کارگر، آزادی بیان همه و همه حقوق پایه ای کارگران و کل جامعه است. پرونده های تشکیل شده برای عثمان اسماعیلی و محمود صالحی باید باطل و احکام صادر شده برای آنان فوراً باطل شود.

## حقوق کودکان و کمیسیون مجلس اسلامی

از صفحه ۱

وابسته به قوه قضائیه، از سوی سازمان عفو بین الملل و دیگر نهادهای بین المللی تحت فشار قرار گرفته و محکوم شده است، این کمیسیون بلافاصله با خودنمایی در توجیه مصوبات و قوانین ضد کودک مجلس اسلامی عرض اندام کرده است. منطبق کردن و در واقع زیر پا گذاشتن کنوانسیون جهانی حقوق کودک با قوانین اسلامی یکی دیگر از شاهکارهای این کمیسیون است.

### بیانیه یا تهدید؟

صدور بیانیه علنی و انتشار آن توسط این کمیسیون در رسانه‌ها اقدامی بی سابقه است. نهادی که اساسا کارش ماله کشی و توجیه قوانین ضد بشری جمهوری اسلامی در محاکم بین المللی است این بار در نقش مدافع حقوق کودکان باید ظاهر شده است. این رعد برق در آسمان بی ابر نیست. فضای اعتراضی جامعه، بی حقوقی کودکان را از حاشیه به متن اصلی مطالبات مردم، پیش رانده است. جامعه انگشت اتهام بی حقوقی و وضعیت مصیبت‌بار میلیون‌ها کودک را به سمت جمهوری اسلامی نشانه رفته است. جمهوری اسلامی خطر را احساس کرده است. مسبب و عامل بقای بی حقوقی کودکان، کمیسیون حقوق بشر مجلس را آورده است تا با امنیتی کردن دفاع از حقوق کودک، مدافعین و نهادهای دفاع از کودکان را مرعوب کند و با فرا افکنی و انحراف افکار عمومی جامعه، شانه از زیر بار مسئولیت‌های خود خالی کنند.

کمیسیون با بی شرمی و وقاحتی بی نظیر که فقط از دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی ساخته است، چنین افاضه کرده است: "... در این راستا موارد ذیل را در موضوع تخصصی کودکان کار به استحضار عموم مردم و البته دستگاه‌های نظارتی می‌رسانیم:

سوءاستفاده‌های گسترده مالی و بهره‌برداری‌های شخصی به واسطه کودکان کار، تلاش برای گسترش

معضلات کودکان کار و نگاه سرمایه‌ای به این مسئله برای بهره‌برداری‌های خاص، همراهی با برخی فرقه‌های ضاله و شستشوی مغزی کودکان معصوم به واسطه اندیشه‌های فرقه‌گرایانه، تدریس آموزه‌های غیرودینی و کمونیستی از دوران کودکی به افراد و تبدیل کردن آنان به مروجان اندیشه‌های انحرافی، ضرب و شتم و وارد نمودن فشارهای روحی به کودکان به بهانه‌های مختلف، نگهداری کودکان کار در محیط‌های آلوده و غیربهداشتی اقدام به تهیه بیانیه‌های جعلی برای بزرگنمایی معضلات اجتماعی و بهره‌برداری از آن برای اهداف خاص"

عبارات فوق دقیقاً برای پاپوش دوزی امنیتی و ممانعت از فعالیت نهادهای مدافع حقوق کودکان سرهم بندی شده است. در عین حال کمیسیون دارد تلاش می‌کند خود را در مقام شاکی جا بزند تا بتواند مقدمات اهداف دراز مدت تر دستگاه‌های سرکوب پلیسی و امنیتی را فراهم سازد. کمیسیون حتی کلمه‌ای در باب چرایی کار کودکان و مسئولیت حکومت اسلامی در این باره نمی‌گوید. با رندی و فریب کاری مضمّن کننده‌ای کار کودک را فرض گرفته است. فقر و فلاکتی که میلیون‌ها کودک را به بازار بی رحم کار رانده است، بکلی از تصویر خارج می‌کند و کارفرمایان و پیمانکاران و همه عوامل رواج کار کودکان را تظہیر می‌کند و در عوض، برای نهادهای مدافع حقوق کودکان کرکری می‌خواند. ناامنی و خطر کار کودکان خیابان و آسیب‌های فوق سنگینی که این کودکان را مداوماً تهدید می‌کند را هم از دید جامعه مخفی می‌کند، فرمال بودن بهزیستی و امثالهم را هم کناری می‌گذارد. از استخدام علنی و آشکار هزاران کودک زباله گرد، تحت عنوان بازیافت توسط پیمانکاران شهرداری هم طفره می‌رود. گویی هیچکدام نگاه "سرمایه‌ای" به کودک ندارند! در بازار بیرحم کار اثری از خرید و فروش کودک از جنین تا نوزادی و

چند سالگی هم نیست! در حاشیه نشین‌های شهرهای بزرگ هم خبری از میلیون‌ها کودک آواره نیست!

این وسط گویا فقط چند نهاد مدافع حقوق کودکان که مداوماً زیر ضرب دستگاه‌های جمهوری اسلامی اند دارند برای پیشبرد اهدافشان از کودکان کار سوءاستفاده می‌کنند! کمیسیون حقوق بشر اسلامی مجلس و قیحه‌خانه چشمش را بر بیش از هفت میلیون و نیم کودکی که بواسطه فقر و فلاکت تحمیلی به جامعه از تحصیل بازمانده‌اند، شیوع علنی و آشکار گرسنگی و سوءتغذیه کودکان می‌بندد تا به خیال خام خود با فریب افکار عمومی بتواند زمینه را برای تهاجم به نهادهای حقوق کودک فراهم کند.

### فرا افکنی به سبک جمهوری اسلامی

یکی از مضحک‌ترین و وقیحانه‌ترین اتهامات کمیسیون مجلس اسلامی به نهادهای مدافعین حقوق کودکان، نگرانی برای مغزشویی کودکان کار است! حکومتی که با ایدئولوژیک و پادگانی کردن فضای آموزشی کشور با تصویب و اجرای قوانین سخت‌گیرانه مذهبی، با تبدیل کردن مدارس به مسجد و حسینیه و تکیه عزاداری، و سیاه روی سفید با تصویب سند بنیادین تحول آموزش و پرورش، قصدش تربیت شهید و سربازگیری از میان دانش‌آموزان است. با بازگذاشتن دست همه نهادهای مذهبی و امنیتی و نظامی و انتظامی، در آموزش و پرورش، از اعزام به جبهه جنگ و به کشتن دادن ۳۶ هزار دانش‌آموز، تا بسیج دانش‌آموزی و اردوی راهیان نور، از نمازخانه و ترویج صلوات و حفظ قرآن و کشاندن آموزش نظامی و کار با اسلحه جنگی به دانش‌آموزان، تا اعزام خیل آخوند به مدراس برای رفع شبهات دینی، تا محرومیت از تحصیل دانش‌آموزان منتسب به بهائیت، با حجاب اجباری برای دختران خردسال و جشن عفاف و مدارس طبقه بندی شده، شاهد، امین و ده‌ها مراسم عمیقاً ایدئولوژیک و ضد کودک دیگر، مطلقاً و سیستماتیک مشغول مغزشویی کودکان است. عریده‌کشی صادق محصولی وزیر

میلیاردر، که "اگر مهد کودک‌ها شهید تربیت نکنند باید درشان را گل گرفت و تعطیلشان کرد"، هنوز در خاطر‌ها مانده است! مراسم "عروسک باربی سوزان" در مهدکودک‌های تحت نظارت بسیج زنان شیراز هنوز تن جامعه را می‌لرزاند.

نگرانی کمیسیون به اصطلاح حقوق بشر مجلس از اماکن غیر بهداشتی برای کودکان نیز از وقاحت و بی‌شرمی منحصر بفرد جمهوری است.

حاشیه نشینی قریب به ۲۵ میلیون نفر از جمعیت کل کشور و کودکانی که در حاشیه شهرها عامدانه به دست فراموشی سپرده شده‌اند، تا تخریبی بودن ۵۷ درصدی مدارس به اعتراف صریح رئیس سازمان توسعه و تجهیز مدارس تا خطر آتش‌سوزی بخاری‌های نفتی و چکه‌ای در مدارس که جان صدها هزار دانش‌آموز را روزانه تهدید می‌کند و کلاسهای درسی که به قتلگاه دانش‌آموزان بدل می‌شود، بخشی از کارنامه سیاه جمهوری اسلامی و سند رسمی کودک ستیزی آشکار آن است را نمی‌توان زیر هیچ عبا و عمامای پنهان کرد! فقط در یک فقره از اعترافات وزارت بهداشت این حکومت مرگ سالیانه ۵۷۰ هزار کودک زیر پنج سال در اثر عفونت‌های تنفسی اعلام شده است. این کمیسیون دست ساز حکومتی باید کاسه کوزهاش را جمع کند و از سر راه نهادهای مدافع حقوق کودک برود!

### جمهوری اسلامی از چه وحشت کرده است؟!

جنبش اعتراض به بی حقوقی کودکان، با عبور همه از موانعی که جمهوری اسلامی به ضرب دستگیری و زندان و امنیتی کردن دفاع از حق کودک ایجاد کرده است از حاشیه به متن آمده است! این غولی است که دیگر به شیشه

باز نمی‌گردد! این را جمهوری اسلامی بخوبی فهمیده است! برگزاری فستیوال‌های دفاع از حقوق کودکان در بسیاری از شهرهای ایران تا کمپین موفق از "دریا تا دریا" برای لغو کار حرفه‌ای کودکان شهر به شهر از شمال تا جنوب را دنوردید، با استقبال وسیع مردم مواجه شد و بسرعت به وجدان عموم مردم بدل شد! این کمپین حاصل ده‌ها سال تلاش بی‌وقفه فعالین خستگی ناپذیر نهادهای مدافع حقوق کودک است. به میدان آمدن جنبش عظیمی که می‌خواهد با دفاع از حقوق کودکان حرمت را به جامعه برگرداند. دفاع از حق کودک بخشی از کیفرخواست عظیم میلیون‌ها مردمی است که به زیر خط فقر رانده شده‌اند! این جنبش امروز در تجمع‌های اعتراضی در اعتراضات کارگری، معلمین، پرستاران، بازنشستگان، مال‌باختگان و ... دارد خود را متحد و یکپارچه می‌کند. جنبش دفاع از حق کودکان در دل این اعتراضات دارد راهش را باز می‌کند و پیش می‌رود. اینجا قسمت گود استخر است! جمهوری اسلامی همین جا غرق خواهد شد! این جنبش را به زور سرکوب و دستگیری رهبران‌ش نتوانستند شکست دهند! هر مانعی به سکویی از پیشرفت بدل گردید و حالا سینه در سینه جمهوری اسلامی ایستاده است و پشتوانه‌ای به وسعت کل اعتراضات اجتماعی جاری دارد.

وحشت جمهوری اسلامی و تلاش مذبحان‌هاش برای امنیتی کردن این احقاق حق از همین جاست! کمیسیون به اصطلاح حقوق بشر مجلس باید پاسخگوی دره‌ای از فقر و فلاکتی که مردم را به آن رانده اند باشد! این عشوه‌ها زیادی شتری است!



## در مورد شکل های توده ای

از صفحه ۱

بخواند متوجه میشود که بحث من مطلقا اعتقاد به دو قطبی بودن شورا سندیکا یا شورا اتحادیه نیست. منظور من به سادگی فراتر رفتن از چهارچوب شورا و سندیکا بود که به نادقیق عبارت دو قطبی را بکار بردم. همانجا و بلافاصله در جمله بعد توضیح داده‌ام که باید فراتر از این و فراتر از بحث تشکل در مراکز کارگری به مساله تشکل های توده ای کارگری نگاه کنیم. اگر سیاوش هم بیشتر در نوشته من تعمق میکرد متوجه میشد که کلمه دو قطبی در کل بحث من مطلقا جایگاهی ندارد و احتمالا سهوا از این کلمه استفاده شده است. سیاوش نکته دیگری را هم به من نسبت داده است که واقعی نیست. عبارت "مطلوبیت دورانی مجمع عمومی" را طوری نوشته است که خواننده تصور کند چنین عبارتی را من بکار برده‌ام. اینرا تکذیب میکنم!

نکته دیگری را هم در ابتدای این بحث باید اشاره کنم. در مقدمه مطلب "زمینه های ایجاد تشکل های توده ای کارگری در ایران" که متن کتبی بحث من در يك سمينار حزبی بود تاکید کرده‌ام که بحث من اساسا مربوط به شرایط کنونی است. چه چیزی در مقطع کنونی عملی است و تمرکز ما کجاها و چه باید باشد؟ چه چیزی در شرایط کنونی جنبش کارگری و مشخصا تشکل های توده ای را يك قدم جلو میبرد؟ اینجا فرصتی است که این نکات را بیشتر باز کنم.

سیاوش نوشته است که در این نوشته قصد دارد فقط به همین نکته دو قطبی شورا سندیکا بپردازد. بهتر بود سیاوش وارد نکات اصلی تر بحث یعنی زمینه های ایجاد تشکل های توده ای کارگری میشد و من از او و همینطور از رفقای رهبری حزب حکمتیست انتظار دارم به این مبحث بپردازند. یکسال و نیم از کنگره حزب حکمتیست که در آن در قطعنامه ای که اتفاقا خود رفیق سیاوش ارائه داده بود و به تصویب

امکانپذیر باشد. مطلوب است یا نیست مهم نیست. عملی نیست و از دستور جنبش کارگری در حال حاضر خارج است. در يك مرکز کارگری محدود با چند صد کارگر موانع کم نیست. مزدوران حراست و خطر اخراج توسط کارفرما و مدیران موانع بزرگی است. سندیکای واحد دقیقا به این دلیل که مربوط به يك مرکز کارگری مثل يك کارخانه نیست موقعیت متفاوتی دارد. سندیکای کارگران هفت تپه نیز خود دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران بوده و نفس وجود این اسم که تاریخ و چهره های شناخته شده ای هم دارد يك دستاورد جنبش کارگری است و در شرایطی دیگر میتواند به سرعت به يك تشکل واقعی کارگری تبدیل شود. اما در حال حاضر عملا بدلیل سرکوب فلج شده است. اما مجمع عمومی موانع را دور میزند و هزینه زیادی ندارد. بویژه در حین مبارزه تقریبا هیچ مانعی بر سر ایجاد هر روزه آن نیست.

درمورد تشکل های توده ای تاکید من بر این است که در حال حاضر در سطح سراسری امکانپذیر شده است. مبارزات سراسری که از تجمعات و اعتصابات سراسری معلمان در سال ۸۵ شروع شد و سپس بویژه در یکی دو سال گذشته توسط معلمان بازنشسته، کارگران آتش نشانی، کارگران برق و برخی مراکز دیگر به يك رکن مهم اعتراضات کارگری تبدیل شد و نیز استفاده موثر و روزافزون از گروههای تلگرام توسط بخش های مختلف جنبش کارگری زمینه را برای تشکل سراسری بویژه این نوع مراکز فراهم کرده است. دورنمای تداوم و گسترش و تعمیق جنبش کارگری، فضای همبستگی که در میان بخش های مختلف مردم ایجاد شده و جنب و جوشی که در میان فعالین اجتماعی برای متشکل شدن شکل گرفته است این زمینه را بیشتر کرده و موانع را تضعیف کرده است. تعداد قابل توجه کارگر در يك رشته معین مثل هزاران کارگر آتش نشانی، یا حدود ۹۰ هزار بازنشسته صنعت فولاد، یا صدها هزار کارگر بازنشسته وابسته به تامین اجتماعی، هزاران کارگر نفت و برق یا آب و غیره که

جنب و جوش زیادی هم داشته اند میتوانند شکلی از تشکل سراسری را ایجاد کنند. کارگران این مراکز عملا در مدیای اجتماعی گفتمان راه می اندازند، فراخوان تجمع میدهند، طومارهای اعتراضی خود را به امضای تعداد زیادی از همکاران خود میرسانند، شبکه هایی در سطح سراسری میان فعالین آنها ایجاد شده است، اعضای خانواده هایشان بعضا درگیر این اعتراضات هستند و این فاکتورها به آنها امکان میدهد که قدم بزرگی به جلو بردارند و تشکل سراسری خود را ایجاد و اعلام کنند. ممکن است حتی در شروع کار رهبری اعلام شده ای هم نداشته باشند که زیر ضرب قرار نگیرند ولی کارآیی بالایی برای مبارزه داشته باشند. در همین گروههای مدیای اجتماعی عضو بگیرند و رشد کنند و تعداد هرچه بیشتری از همکاران خود را به تشکل خود جذب کنند. فی الحال به شکلی دارند اینکار را میکنند و بخشی از مسیر را پیموده اند. این تجربه را معلمان در سالهای گذشته بوفور بکار گرفته اند. بارها با استفاده از همین ابزارها و بدون موافقت رهبری کانون صنفی فراخوان تجمع داده اند و وسیعا تجمع کرده اند. قطعنامه صادر کرده اند و شور و شوق مبارزاتی بالایی ایجاد کرده اند. همزمان در شهرهای مختلف با پیاده روی و ورزش صبحگاهی و غیره عملا به نوعی مجمع عمومی شهری نیز تشکيل داده اند. بازنشستگان نیز فعالانه دارند اینکار را میکنند. کارگران آتش نشانی که بویژه بعد از جانباختن تعداد زیادی از آنها در آتش سوزی پلاسکو با موجی از همبستگی سراسری مواجه شدند میتوانند جنب و جوش برای شکل دادن به تشکل سراسری خود را دامن بزنند. در فضای مبارزاتی کنونی و در فضای چپی که بر این مبارزات حاکم است، توده های وسیع کارگر تمایل زیادی دارند که در تصمیمات مشارکت داشته باشند. یعنی هرچه بیشتر به تشکل نزدیک میشوند دخالتگری آنها نیز بیشتر میشود. بعبارتی در شرایط امروز این تشکل است که زمینه دخالت وسیع اعضای خود را فراهم میکند.

تشکلی که نباشد امکان دخالت توده ای هم وجود ندارد مگر در مجمع عمومی که مورد تشکيل میشود. اما آیا تشکل های سراسری از مجمع عمومی شروع میشود؟ ممکن است جایی چنین بشود اما الزاما متشکل شدن کارگران این مراکز از مسیر مجمع عمومی لااقل در شروع کار نمی گذرد. در چنین حالتی وظیفه يك فعال جنبش شورایی چیست؟ شانه خالی کند؟ بگوید اگر جایی اعلام شد و دیگران آنرا ایجاد کردند منم از آن حمایت میکنم؟ برخورد پاسیو بکنند و یا فعالانه وارد میدان شود و برای ایجاد این نوع تشکل ها پیشقدم شود و به این روند فعالانه یاری رساند و هر جا چنین تشکل هایی ایجاد شدند تلاش کند آنها را به مجمع عمومی متکی کند؟ میتوان با اغماض گفت که سیاوش دانشور عزیز اولی را یعنی برخورد پاسیو را انتخاب کرده است. میگویم با اغماض چون واقعا همان را هم انتخاب نکرده است. خودش را در تقابل با این تلاش ها میبیند، اینرا مسیری در مقابل جنبش شورایی میبیند، دیگران را از این مسیر برحذر میدارد. حتی يك کلمه درمورد این که امروز زمینه ایجاد تشکل های توده ای کارگری از بیست سی سال قبل فراهم تر است و باید اینرا تشخیص داد و حرکتی کرد صحبت نمیکند. نه اینها از نظر سیاوش کفر است، عدول از جنبش شورایی است. هر کس اینرا بگوید، معنی اش این است که مجمع عمومی و شورا برایش خاصیت دورانی داشته است. انتخاب دیگری کرده است. از نظر او دیگر مجمع عمومی و شورا بدرد نمیخورد. اینها مطلوبیت دوره ای داشته اند و دیگر مطلوبیت ندارند. کذا!

اما فرض کنیم سیاوش در این ادعا صددرصد حق دارد. سوال اساسی من از ایشان و رفقای حزب حکمتیست این است که آیا موانعی که در یکسال و نیم قبل در کنگره اعلام کردید تغییری کرده است، کمتر شده است؟ زمینه برای تشکل های توده ای فراهم تر نشده است؟ اگر چنین است امروز تاکیدات ویژه





باشد که مثلاً نشانه "نژاد برتر سفید" راسیستها برای رنگین پوستان. انتخاب این شعار راسیستی برای یک فرد نژادپرست می تواند به همان اندازه آزادانه باشد که انتخاب حجاب اسلامی برای یک فرد مسلمان. منظوم این است که انتخاب آزادانه افراد نمی تواند معیار باشد.

محل کار اساساً برای انجام وظیفه و حرفه ای ویژه تعریف شده است، نه جایی برای ابراز عقاید مذهبی، مگر آنکه یک موسسه بنا به تعریف مذهبی باشد. برای انجام این امور حرفه ای طبعاً باید کسانی را از میان افراد ذیصلاح، صرف نظر از اینکه چه باور و عقیده مذهبی دارند و بدون از هرگونه تبعیض، استخدام کرد. ولی افراد دیندار نباید علائم و نشانه های مذهب خود را در محل کار حمل و نصب کنند. مذهب بعنوان یک عقیده شخصی نباید در محیط کار جایی داشته باشد. شخصاً همکاری دارم که نماز می خوانند ولی هیچگاه خواسته اند که برای آنها در محل کار نمازخانه دایر شود (اگر چه ممکن است کمتر کارفرمایی به این خواست تن در دهد).

البته بحث حجاب اسلامی و پوشاندن سر نهها قدری با این متفاوت است. معمولاً گفته می شود که اگر مذهبیون نتوانند در طی ساعات کار (که بخش قابل توجهی از زندگی را تشکیل می دهد) به تظاهر مذهبی بپردازند پس کی و کجا باید این کار را بکنند؟ پاسخ من این است که در جامعه، در خیابان، در خانه و مراکز ویژه ای که برای این کار دایر شده است. از این نظر حق آنها باید بطور قطع رعایت شود. ولی بحث بر سر تعیین مرز است. اگر شما به حجاب و یا صلیب شکسته در محل کار رضایت بدهید فردا باید با "پوشش" کولکس کلانها و یا "حمل نمادین" شمشیر دولبه داعش هم در محل کار موافقت کنید. محل کار و مراکز آموزشی باید از تعصبات مذهبی و نژادپرستانه و مظاهر و نمادهای مذهبی و راسیستی بری باشند چرا که این نشانه ها بدون از ارزش های انسانی و تفرقه افکنانه هستند و حمل و نصب آنها بویژه در محیط کار و مراکز آموزشی زمینه و شرایط تعامل انسانها را تخریب می کند.

مردود می دانم. از نظر من حجاب صرفاً یک پوشش نیست بلکه یک سمبل مذهبی و نشانه تحقیر و بندگی زنان است. این نشان مذهبی در دنیای امروز به پرچم تعرض جریانات ارتجاعی اسلامی به حقوق زنان و کل جامعه تبدیل شده است.

قبل از هر چیز باید یادآوری کنم که بطور کلی تعیین مقررات اجتماعی مانند حمل و یا نصب نشانه های مذهبی در محل کار نباید به عهده کارفرمایان گذاشته شود. سرمایه دار و کارفرما همه چیز را از دریچه سود می بیند. بنابراین، واگذاری تصمیم گیری در چنین مواردی به آنها عملاً به معنای پیروی از قوانین سودپرستی در حیطه مناسبات اجتماعی است. صالحترین مرجع تصمیم گیری در این خصوص نمایندگان منتخب مردم هستند که باید بر اساس مصالح انسانی و اجتماعی و نه سود پرستی چنین مقرراتی را تعیین کنند. این مقررات باید از سوی آحاد جامعه نیز محترم شمرده و به مورد اجرا گذاشته شود.

به عقیده من محیط های کار، به ویژه موسسات دولتی و نهادهای آموزشی، نباید صحنه نمایش دادن مناسک، مراسم و نمادهای مذهبی باشند. یعنی افراد مجاز نیستند با حمل و یا نصب علائم و نمادهای مذهبی محل کار و مراکز آموزشی را به محلی برای تبلیغ و اشاعه دین و باور خود تبدیل کنند. بویژه در مدارس نباید علائمی مانند الله اکبر و ستاره داوود و یا صلیب وجود داشته باشد. معلم نباید با لباس مذهبی اسلامی یا مسیحی یا بودیستی و غیره در کلاس حاضر شود. هر فردی حق دارد به هر عقیده ای باور داشته باشد و در محیط اجتماعی خود به ابراز وجود مذهبی بپردازد به شرط آنکه این ابراز وجود با آزادی ها و حقوق مدنی مردم و با اصل برابری همه و همچنین قوانین مربوط به حمایت از حیوانات و حفاظت از محیط زیست مغایر نباشد. بین تظاهر مذهبی در سطح جامعه و ابراز وجود مذهبی در محل کار تفاوت هست. محل کاری که بعنوان مثال اتومبیل یا تلفن تولید می کند و یا به آموزش و پرورش عموم می پردازد و یا خدمات درمانی ارائه می دهد ربطی به مذهب ندارد که تظاهر مذهبی بخواهد جایی در آن داشته باشد.

اکنون این یک امر پذیرفته شده است که نشانه های نژادپرستانه، نازیستی و فاشیستی جایی در محل های کار و یا مراکز آموزشی ندارند. بسیاری از نشانه های مذهبی هم تفاوتی با نمادهای راسیستی ندارند. حجاب که برخی آنرا آزادانه انتخاب کرده اند مظهر بی حقوقی میلیونها زن در کشورهای اسلامزده است. برای زنان گریخته از کشورهای اسلامزده این سمبل در محل کار و مراکز آموزشی می تواند به همان اندازه آزار دهنده

## از صفحه ۱ رای دادگاه اتحادیه اروپا در مورد

دو حکم اخیر دادگاه اتحادیه اروپا موجب بحث های زیادی شده است. بر طبق حکم اول، کارفرما حق دارد که، بنا به مقررات داخلی بنگاه، داشتن حجاب و یا حمل هرگونه نماد سیاسی، مذهبی و فلسفی را برای کارکنان ممنوع کند.

این رای در پی شکایت سمیرا اشیتنا از بلژیک صادر شده است که در یک شرکت خدمات امنیتی کار می کرد و به علت داشتن حجاب اسلامی اخراج شده بود. در این دعوی حقوقی دادگاه اتحادیه اروپا حق را به کارفرما داده است زیرا زن شاکی به عنوان منشی در بخش خدمات بیرونی کار می کرده و در واقع نماینده شرکت در برابر مشتریان بوده است. علاوه بر این، طبق مقررات داخلی این شرکت کارکنان از پوشیدن و یا حمل مظاهر مذهبی و سیاسی صریحاً منع شده بودند. رأی دادگاه اتحادیه اروپا تصریح می کند که ممنوعیت حجاب در شرکتهایی که خواستماند بیطرفانه عمل کنند به عنوان تبعیض نسبت به دیدگاه و باورهای افراد تلقی نمی شود. به علاوه، پوشیدن لباس های خنثی در چین کار، رسیدن به اهداف آن حرفه را آسانتر و موجه تر می کند.

مورد دوم، رسیدگی دادگاه اتحادیه اروپا به شکایت اسماء بوگناوی از فرانسه بود. یکی از مشتریان شرکت از اسماء که مهندس نرم افزار است خواسته بود که حجاب خود را در سر کار کنار بگذارد. اما او درخواست مشتری را نپذیرفته بود و به همین علت از کار اخراج شد. در این مورد، دادگاه اتحادیه اروپا به نفع زن شاکی رای داد. قضات دادگاه میگویند که اخراج کارمند بر اساس درخواست تنها یک مشتری و بدون اینکه استفاده از نمادهای مذهبی و سیاسی و فلسفی در مقررات داخلی بنگاه ممنوع شده باشد مجاز نیست. در ضمن توانایی تخصصی این زن مورد اختلاف نبوده و روسری او مانع از پیشبرد کارش نیست.

در واقع دادگاه اتحادیه اروپا دو حکم متفاوت در باره حمل حجاب در چین صادر کرده است. موضوع حمل مظاهر سیاسی و فلسفی را فعلاً کنار میگذاریم چرا که تفاوت های مهمی با مسئله نمادهای دینی دارد و طبعاً بحثی جداگانه می طلبد. بنابراین، اگر بحث را صرفاً به حمل نشانه ها و نمادهای مذهبی در محل کار محدود کنیم من از حکم اول دادگاه اروپا یعنی منع حجاب در محل کار استقبال می کنم اما حکم دوم را

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
Bank: NatWest branch: Wood Green  
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۱۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدال گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

### کانادا :

, Scotiabank Canada, ICRC  
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
Account #: 84392 00269 13

هتلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America  
277 G Street, Blaine, Wa 98230  
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
Account number : 99 - 41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

### شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفاً قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:

<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank



## کنفرانس سران کشورهای صنعتی...

از صفحه ۱

از زمین را غیر مسکونی کند و فضای کمتری برای جمعیت رو به رشد زمین باقی بماند. جمعیت مترام تر، آب کمتر دمای بالاتر غذای کمتر و با کیفیت پایین تر و همینطور گسترش بیماری های ناشی از آلودگی های زیست محیطی گریبان مردم جهان را گرفته است. این ها بخشی از داستان ها یا فیلم های هالیوودی نیست بلکه واقعیت های عریان عصر حاضر هستند که هر روزه در اخبار می شنویم. سوال این است که مقصر کیست و راه حل چیست؟

تحت تاثیر فشارها اعتراضات مردم به آلودگی آب و هوا و نابودی محیط زیستشان در نهایت سران کشورها بعد از سال ها مقاومت در مقابل این اعتراضات و همچنین در اثر وخامت اوضاع محیط زیست، در دسامبر ۲۰۱۵ سران ۱۹۵ کشور در بیانیه ای دیر هنگام و ناکافی تصمیم گرفتند تا تولید آلاینده های محیط زیست و عمدتاً گازکربنیک حاصل از تولیدات صنعتی که عامل اصلی تغییرات زیست محیطی ست را در کشورهایشان کاهش دهند. دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا، گفت که این لحظه را باید به خاطر داشت و این قدم بزرگی است که کمک می کند آینده سیاره ما تضمین شود. او با ما هم این تصمیم را موفقیت بزرگی دانست. آنها تصمیم گرفتند افزایش دمای کره زمین تا سال ۲۰۵۰ را به ۲ درجه سانتیگراد نسبت به دوران پیش از صنعتی محدود کنند گرچه تصمیمات اولیه و انتظار خوش بین ترین افراد افزایش ۱ و نیم درجه ای بود ولی مشکلات مالی و جنگ و جدال سران کشورها بر سر منافعیشان در نهایت باعث شد حتی بر روی کاغذ هم که شده نتوانند به توافق بر سر ۱ و نیم درجه برسند و این یعنی خشکسالی های بیشتر، طوفان های ریزگرد و آلودگی های بیشتر و وسیعتر!

دلیل این همه مصیبت و مشقت مردم اثر گلخانه ای نامیده می شود. اما اثر گلخانه ای پدیده ای تماما طبیعی نیست. طبیعت و اکوسیستم زمین صدها میلیون سال در نظمی

خورشید می افتد و باعث می شود دمای درون گلخانه از بیرون آن بالاتر برود چرا که انرژی گرمایی وارد شده از راه شیشه ها نمی تواند از همان شیشه هایی که وارد شده خارج شود. و گرما در گلخانه تلنبار می شود. برای کره زمین این پدیده در اثر تولید بیش از حد گازهای حاصل از سوخت های فسیلی که منبع اصلی انرژی صنایع است رخ می دهد. این گازها مانند جداری نامرئی دور زمین را گرفته و مانع از خروج انرژی گرمایی حاصل از سوخت های فسیلی اثرات دهشتناک فراوانی دارد ولی تاکید بیشتر سیاستمداران همچنان بر گرمایش زمین است چرا که اولاً این پدیده سریعتر نظم تولیدشان را تهدید می کند و دوم اینکه سایر آثار مخرب فعالیت هایشان را مخفی کنند از جمله افزایش کرین ذخیره شده در اقیانوس ها که اصلی ترین محل جذب کرین هستند و باعث تغییرات اساسی و دائمی اقلیم کره زمین و نابودی بسیاری از گونه های حیات می شود.

برای کاهش تولیدات گازهای گلخانه ای حتی در حد انتظارات کنفرانس پاریس باید روش تولید را یا تغییر داد یا برای پاکسازی آن هزینه کرد و برخی صنایع را کلاً تعطیل کرد و این یعنی هزینه های سنگین برای دولت ها و سرمایه داری. آیا آنها حاضرند بخش بزرگی از تولیدات و منافعیشان را تعطیل کنند تا حیات و محیط زیست کره زمین حفظ شود؟ قبلاً تخمین زده بودند حداقل مبلغ لازم برای شروع کار حدود ۱۰۰ میلیارد یورو است تا کشورهای در حال توسعه بتوانند تدایمی اتخاذ کنند تا گازهای گلخانه ای کمتری در صنایعیشان تولید شود ولی کنفرانس پاریس اعلام کرد این مبلغ به هیچ وجه کافی نیست. دولت اوپاما وعده داده بود تا سال ۲۰۱۹ ۲۰۰ سالانه ۲۰۰ میلیون دلار به این امر اختصاص خواهد داد. یعنی بزرگترین تولید کننده آلاینده ها کمتر از یک صدم هزینه مورد نیاز را تامین خواهد کرد! این در عمل یعنی کنفرانس پاریس و تعهداتش صرفاً مانور دولت ها در مقابل اعتراضات به آلودگی کره زمین ست و نه بیشتر! همین تعهدات نصف نیمه و

نمایشی ممکن بود استارتی برای کاهش آلاینده ها باشد یا در هر صورت بهتر از هیچ باشد ولی با روی کار آمدن ترامپ و نشستن او بر صدر بزرگترین اقتصاد جهان این کورسوی امید هم بسته شد. ترامپ اساساً اعتقادی به گرمایش و تاثیر مخرب آلاینده های صنعتی بر کره زمین ندارد. او می گوید گرمایش و نابودی حیات در اثر فعالیت های صنعتی سرمایه داری دروغ های ساخته و پرداخته چین هستند تا صنایع آمریکا را نابود کنند. حالا هر چه دانشمندان فاکت های علمی و آمار و نمودار نشان می دهند ایشان قبول نمی کند! ترامپ در اولین گام بودجه سازمان محیط زیست آمریکا را یک سوم کاهش داد و نمایندگان آمریکا در نشست سران ۲۰ کشور صنعتی در بادن بادن آلمان حاضر نشدند بر سر تامین بودجه لازم برای تعهدات شان در کنفرانس پاریس به توافق برسند. یعنی به راحتی برای افزایش سود سرمایه حاضر شدند حیات بر کره زمین را به سرایشی بی نابودی بکشاند.

ممکن است فکر کنید که آلودگی محیط زیست و نابودی حیات دیگر طبقاتی نیست و دامان همه از جمله سرمایه داران را هم می گیرد ولی واقعیت غیر از این است! واقعیت اینست که سرمایه داری برای کسب سود بیشتر عامل اصلی این فاجعه است مثل فاجعه فقر و بی خانمانی. سرمایه داری اتفاقاً برای کسب قدرت و امکانات بیشتر از جمله قدرت سرکوب جامعه دست به هر کاری می زند حتی تهدید به نابودی حیات. واقعیت اینست که بخش بزرگی از سود سرمایه داری حاصل قربانی کردن حیات و محیط زیست است و قربانی اصلی این فاجعه عموم مردمی هستند که منفعتی در این سودآوری ندارند

همانطور که منفعتی در فقر و کاهش دستمزدهایشان ندارند!

با این اوصاف واقعیت ما را به راه حل می رساند. سازمان تولید بر اساس سودآوری سرمایه عامل چنین فجایعی ست اگر سرمایه داری حاضر میشد کارخانه هایش را مجهز به دستگاه های کاهش آلودگی کند اگر حاضر می شد روش های تولید انرژی پاک را با هزینه های زیاد جایگزین روش های موجود کند و از سودش صرف نظر می کرد اگر برای سود بیشتر آمار جعلی نمی داد اگر جلوی تولیدات غیر ضروری را می گرفت اگر با طبیعت هماهنگ می شد می توانست جلوی فاجعه ای که جلوی چشممان دارد اتفاق می افتد و زندگی و جان میلیاردها نفر را دارد نابود می کند، را بگیرد. ولی واقعیت نشان داده است سرمایه داری اساساً چنین تصمیم و توانی ندارد چرا که این ها بنیان های اساسی سرمایه داری برای بقا هستند. راه حل قطعا بازسازی ساختار تولید در هماهنگی با طبیعت و بر اساس نیاز بشر به عنوان بخشی از طبیعت است. چنین ساختاری نامی جز سوسیالیسم ندارد!

امروز آنچه ضروری به نظر می رسد کاهش تولیدات صنعتی ست، کاهش شتاب تکنولوژی در هماهنگی بیشتر با طبیعت است. اینها بحث های معتبر برای نجات حیات بر روی کره زمین هستند. چنین سطحی از تولید و تکنولوژی ای که امروز بشر دارد نمی تواند بدون آثار مخرب بر طبیعت پابرجا بماند. حتی اگر همه انرژی مورد نیاز صنعت و تکنولوژی را از منابع پاک تهیه کنیم - که با دانش و تکنولوژی امروز غیر ممکن است - باز هم ادامه روند توسعه مطابق معیارهای امروز نتیجه ای جز نابودی تمدن و حیات بشری ندارد.

## از صفحه ۸

شما چیست؟ مجمع عمومی در مراکز کارگری؟ این را که قبلا هم میگفتید. در سطح سراسری زمینه ای برای حرکت بطرف تشکل توده ای میبینید؟ اگر جوابتان مثبت است چه اشکالی را پیشبینی میکنید؟ تجارب تاکنونی جنبش کارگری چه میگوید؟ اگر معلمان یا کارگران بازنشسته فولاد فردا اعلام کردند که سازمان بازنشستگان را ایجاد کرده اند شما آنرا گامی به جلو میدانید؟ یا ذره بین میگذارید اگر مجمع عمومی هم تشکیل دادند قابل دفاع است وگرنه باید فاتحه اش را خواند؟

من همانطور که نوشتم هر نوع تشکل توده ای کارگری، سراسری یا غیر سراسری و مستقل از دولت که در شرایط کنونی در ایران ایجاد شود را بسیار مثبت و مهم و تاریخی ارزیابی میکنم. در فضای سیاسی کنونی، در فضای چپی که بر مبارزات کارگری حاکم است، در فضایی که اشتیاق برای دخالتگری توده ای بالا است، در شرایطی که توده های کارگر یا معلم و پرستار و بازنشسته و غیره اجازه هر نوع تصمیمی از بالای سر خود را قبول نمیکند نباید نگران این بود که این تشکل ها سنت جنبش شورایی را تضعیف میکنند. برعکس تقویت میکنند. در شرایط کنونی هر تشکلی که ایجاد شود این سنت را تقویت میکند. کارگر را متحدتر و با اعتماد به نفس تر میکند، مبارزه اش را تقویت میکند، جنب و جوش عمومی تشکل بایی را که در میان اکتیویست های جنبش های اعتراضی مختلف پا گرفته است بیشتر میکند و هر تشکلی درست شود به سنت جنبش شورایی نزدیک میشود. و اساسا با دخالت و فعالیت طیف وسیعی از اعضای

## از صفحه ۴

شروع شده است همچنان طوفنده به جلو میرود و با هیچ جنایت و سرکوب و کشتاری متوقف نخواهد شد. این جنبش تا همینجا پایه های حکومت اسلامی را بشدت متزلزل کرده است.

حزب کمونیست کارگری همه مردم آزادیخواه و برابری طلب را به

این نوع تشکل ها است که ادامه کاری آنها ممکن میشود. عبارتی اگر تشکلی با دخالت توده وسیع اعضای آن همراه نباشد نه شکل میگیرد نه دوام میآورد، نه کارگران را نمایندگی میکند و نه تأثیری در تقویت مبارزات آن بخش کارگران خواهد داشت و این وظیفه هر فعال جنبش شورایی است که توده کارگر را از طریق مجمع عمومی در تصمیمات هر تشکل کارگری مستقیما دخیل کند. سوال اساسی امروز این است که چگونه میتوان این تشکل ها را درست کرد، در چه مراکزی زمینه و آمادگی بیشتر است، موانع موجود از جمله موانع ذهنی فعالین را چگونه میتوان رفع کرد، چم و خم کار چیست، تجربیات این دوره چه میگوید. یعنی مساله در این مقطع کاملا جنبه عملی و پراتیکی دارد. هر تشکلی هم ایجاد شود ما به سهم خودمان فعالانه برای متکی کردن آن به مجمع عمومی تلاش میکنیم. این سیاست حزب کمونیست کارگری است که در کنگره دهم خود درهفته گذشته با صدور قطعنامه ای اعلام کرد که شرایط و نیروی لازم برای ایجاد تشکل های توده ای و تشکل های سراسری فراهم شده و تحقق این امر و تعمیق و تشبیت پیشروی های تاکنونی يك اولویت مهم حزب کمونیست کارگری است. در همین قطعنامه گفته شده است که مجمع عمومی بعنوان ابزاری برای تصمیم گیری جمعی و اقدام متحدانه در جریان بسیاری از مبارزات شکل گرفته است. در بیانیه ها و فراخوان های کارگران نیز گفتمان و فراخوان مجمع عمومی رواج بیشتری یافته و مجمع عمومی کارایی و اهمیت خود را برای دخالتگری توده های کارگران بیش از پیش نشان داده است.

اعتراض علیه این اقدام جنایتکارانه حکومت اسلامی فرا میخواند. نقد مذهب، نقد تمامی جوانب سیاسی و فرهنگی و مذهبی جامعه حق طبیعی همه مردم است. نباید بگذاریم جانین اسلامی طناب دار را بر گردن سینا دهقان بیندازند! سینا دهقان، محمد نوری و سحر الیاسی و سایر منتقدین مذهب از

نکات متعدد دیگری هم در نوشته رفیق سیاوش هست که مختصرا به آنها میپردازم. میگوید من بر تشکیل مجمع عمومی در حین مبارزه تأکید کرده ام. درست میگوید. اما جالب است که در همان شماره نشریه سازمانده که مطلب سیاوش چاپ شده در باکسی که شعارهای مهم و استراتژیک یا دوره ای را تبلیغ میکنند تبلیغ مجمع عمومی در حین مبارزه، شده است! ظاهرا سردبیر این نشریه هم دارد بر مجمع عمومی در حین مبارزه تأکید میکنند. من بر جنبش مجمع عمومی و اهمیت شورا مدام تبلیغ و تأکید کرده ام اما از نظر تاکتیکی و عملی بر چیزی که بنظر من زمینه نداشته تأکید نکرده ام. میتوانید بگویید ایراد اینکار چیست؟ سیاوش نوشته است آیا شما از تشکیل مجامع دیگر در صنایع و نه ضرورتا حین مبارزه اعتصابی خبر ندارید؟ به گوشتان نخورده که در کجاها و چطور کارگران مجمع عمومی تشکیل دادند؟ حتی شورا ایجاد کردند؟ چرا ایجاد و تشکیل مجمع عمومی را به حین مبارزه محدود میکنید. سیاوش عزیز شورایی درست نشده است. نکند این شورا مخفی بوده است! میتوانید بگویید کجا و چه زمانی تشکیل شده است که کسی خبر ندارد! مجمع عمومی خارج از مبارزه جایی تشکیل شده است؟ من خبر ندارم. شاید در جایی در مقطعی ایجاد شده باشد امیدوارم اینطور باشد. شما که خبر دارید لطفا اسم ببرید. مجمع عمومی که مخفی نیست. فعالین کارگری در دیگر در مبارزه ممکن است به گردهمایی های تعدادی از فعالین اسم شورا داده باشند حتما اگر منظور شورای توده ای متکی بر مجمع عمومی در مراکز کارگری باشد، من اسم شورا روی

جمله سهیل عربی باید فورا و بی قید و شرط آزاد شوند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
آزادی، برابری، حکومت  
کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۳ فروردین ۱۳۹۶، ۲۳ مارس ۲۰۱۷

چنین جمع ها و شبکه هایی نمیکارم هر چند چنین جمع ها و شبکه هایی حتما کارهای بسیار مفیدی هم کرده اند. من معتقد به شورای مخفی نیستم. شورا صددرصد علنی است و متکی بر مجمع عمومی منظم کارگری که آن نیز مطلقا علنی است و کارفرما و حراست و اطلاعات و غیره هم از تشکیل آن با خبر میشوند. در هر صورت و اینکه این فاکت ها واقعی باشند یا نه، کمکی به بحث شما یا محکومیت من نمیکند. اما من و شما و هر کس رویدادهای جنبش کارگری را دنبال کرده باشد از دهها مجمع عمومی حین مبارزه بسیار موثر و نسبتا سازمان یافته خبر دارد. از کارگران فولاد زاگرس که در پارک مجمع عمومی تشکیل دادند تا کارگران نساجی کردستان در سنندج که موقعی که با مانع نیروی سرکوب مواجه شدند در خیابان مجمع عمومی تشکیل دادند و تصمیم گیری کردند تا مجمع عمومی در کیان تایر یا توسط کارگران بازنشسته فولاد در اصفهان و نورد و لوله صفا در ساوه و دهها مورد دیگر از مجامع عمومی که در حین اعتراضات کارگری که بعضا چند هفته ادامه داشته، تشکیل شده است و نشان میدهد این سنتی قوی و زنده در جنبش کارگری است و هر چه بیشتر باید دامن زده شود. بویژه با پیشروی جنبش کارگری در سالهای اخیر زمینه برای دامن زدن به جنبش مجمع عمومی روزبروز بیشتر شده است. بعلاوه همانطور که تأکید کردم از نظر من عملی ترین، واقعی ترین و موثرترین ظرف اعتراض و تصمیم گیری جمعی در مراکز کارگری مجمع عمومی است و هر چه بیشتر در حین مبارزه و یا حتی در مواردی خارج از مبارزه تشکیل شود زمینه

را برای جنبش مجامع عمومی و شکل گیری مجامع عمومی منظم بیشتر فراهم میکند. در دهها برنامه تلویزیونی بر تشکیل هر روزه مجمع عمومی در حین مبارزه و در عین حال اهمیت مجمع عمومی به عنوان ظرفی که امکان دخالت توده های وسیع کارگر را فراهم میکند و اهمیت و ضرورت شورا و سنت شورایی تأکید کرده ام. اما آیا در حال حاضر زمینه برای تشکیل مجمع عمومی منظم وجود دارد؟ من تصور نمیکنم. رفقای در حزب کمونیست کارگری مثل سیاوش فکر میکنند، وجود دارند. من فکر میکنم هنوز توازن قوا به آنجا نرسیده است. امیدوارم حق با این رفقا باشد. اما در هر صورت روند کنونی در ایران نشان میدهد که جنبش کارگری در آینده ای نه چندان دور دست به کار ایجاد شوراهای کارگری خواهد شد.

بحث را خلاصه کنم. صرفنظر از اینکه خود را فعال جنبش شورایی بدانیم یا نه، هر دلسوز جنبش کارگری باید این سوال را در مقابل خود قرار بدهد که پیشروی جنبش کارگری در دهه گذشته و بویژه دو سال گذشته و دورنمای رشد جنبش کارگری در مقطع کنونی، چه شرایط جدیدی برای دست بردن به تشکل های توده ای کارگری ایجاد کرده است. چه نوع تشکل های توده ای کارگری در حال حاضر زمینه دارد، چه مراکزی آمادگی بیشتری دارند و چه وظیفه ای مقابل خود قرار میدهد. بسیار مشتاقم ببینم سیاوش دانشور و سایر رفقای حکمتیست به این موضوع چه برخوردی دارند.

۲۳ مارس ۲۰۱۷

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternational.com

نشریه انترناسیونال:

از صفحه ۵

قانون کار جمهوری اسلامی و عقب زدن آن است و دستشان برای کارگر رو است. اما استناد به این ماده از سوی کارگران و یا معلمان يك خطاست. بطور مثال معلمان عدالتخواه طی بیانیه ای خواستار افزایش حقوق ها به بالای سه میلیون تومان به عنوان اعتراضی به دستمزدهای زیر خط فقر شده اند. برای این خواست طوماری اعتراضی به راه انداخته اند و تا کنون بیش از ۱۴۰۰ نفر آنرا امضا کرده و به جنبش برای خواست افزایش دستمزدها پیوسته اند. در این بیانیه معلمان به درست به تصویب حقوقهای ۲۴ میلیونی بعنوان قدمی در جهت قانونی شدن حقوقهای نجومی و به دستمزدهای زیر خط فقر کارگران، معلمان و بخش وسیعی از مردم اعتراض دارند. اما در بخش دیگری از همین بیانیه معلمان خواستار "اعمال بند دوم ماده ۴۱ قانون کار و نرخ واقعی تورم به صورت توأمان" برای تعیین حداقل دستمزد شده اند. این ارجاع دادن کارگران و نیروهای آموزشی مشمول قانون کار به ماده ۴۱ قانون کار از سوی معلمان، عملاً در جهت رسمیت دادن به شورای عالی کار و قانون کار بردگی حکومت اسلامی است و حاصلی جز ایجاد ابهام، گیجی و ایجاد شکاف در صف مبارزه برای خواست افزایش دستمزدها ندارد. همانطور که اشاره کردم، نه درصد تورم اعلام شده بانک مرکزی و نه سبد هزینه دو میلیون و نیمی کمیته مزد برای کارگران، معلمان و حقوق بگیران جامعه مرجعیتی ندارد. و اکنون که جنبش برای خواست افزایش دستمزدها گامهای بسیاری به جلو برداشته است، چندین سال است که کارگران، معلمان، بازنشستگان خود با رقم به میدان آمده و امروز حرف و سخنان اینست که اگر خط فقر ۴ میلیون است، دستمزد ما باید بالاتر از این مبلغ باشد، احاله کارگر، معلم و حقوق بگیران به بند ۴۱ قانون کار يك عقبگرد سیاسی و در عین حال يك هشدار است. و یا در بیانیه ها و پلاکاردهای اعتراضی از سوی اتحادیه آزاد

کارگران ایران، از یکسو خواست "اجرای کامل ماده ۴۱ قانون کار" طرح میشود و از سوی دیگر با شعار سبد هزینه ۴ میلیون، حقوق ما ۸۱۲ هزار تومان، خواست افزایش دستمزدها به میزان سبد هزینه اعلام میشود. و این يك تناقض آشکار است. در برابر طرح این خواست اولین سوال اینست که کارگران قرار است اجرای کامل ماده ۴۱ قانون کار را از کی طلب کنند، از شورای عالی کار؟ دوما ارجاع کارگران به اجرای "کامل" ماده ۴۱ قانون کار، که بر طبق آن شورای عالی کار مرجع تعیین حداقل دستمزدهاست، عملاً لبه تیز اعتراض آنان را به تعیین حداقل دستمزدها در خیمه شب بازی شورای عالی کار کند کرده و در جهت رسمیت دادن به آن قرار میگیرد. بعلاوه ماندن در سطح این شعار و طرح نکردن شفاف و روشن يك رقم مشخص برای سطح دستمزدها از سوی این اتحادیه که خود همواره پرچمدار این کار بوده، گامی به عقب است. همانطور که جلوتر نیز اشاره کردم ماده ۴۱ قانون کار میزان حداقل دستمزدها را با در نظر گرفتن درصد تورم تعیین شده بانک مرکزی تعیین میکند و این درصد ها هیچ اعتباری برای کارگران ندارد. در رابطه با موضوع سبد هزینه نیز که مورد تاکید اتحادیه آزاد است، و بنا بر همان ماده ۴۱ تعداد نفرات خانوار این سید را هم "مراجع تصمیم گیری" تعیین میکنند، و دیدیم امسال نتیجه چه شد. نتیجه این بود که کمیته مزد با هزار غور و تفحص این سید را ۲ میلیون و ۴۸۹ هزار تومان اعلام کرد. و این رقم هیچ تناسبی با نرخ خط فقر و سبد هزینه بالای ۴ میلیون تومانی که بارها خودشان به مناسبت های مختلف اعلامش کرده اند، نداشت. بعد هم دقیقاً بر طبق مفاد ماده ۴۱ این رقم را صرفاً ملحوظ قرار دادند و بر روی ۹۳۰ هزار تومان اجماع کردند. بدین ترتیب همه این شواهد نشانگر نادرستی طرح چنین خواستی است.

امروز صحبت از پیشروی جنبش برای خواست افزایش دستمزدهاست. اگر داریم از قد علم کردن کارگران علیه خط فقر و به میدان آمدنشان بر سر خواست افزایش دستمزدها به عنوان يك گام مهم به جلو در این جنبش سخن میگوئیم، و یا اگر امروز شاهد کنار هم قرار گرفتن دو صف متحد کارگران و معلمان در کنار یکدیگر به عنوان يك دستاورد مهم بیانیه جعفر عظیم زاده دبیر اتحادیه آزاد کارگران ایران و اسماعیل عبدی از رهبران کانون صنفی معلمان هستیم، يك فاکتور مهمش، نقش پیشرو اتحادیه آزاد کارگران ایران بوده است. اتحادیه آزاد کارگران ایران با طومار ۴۰ هزار امضا و با فعالیتهای درخشان در شکل دادن به اعتراضی گسترده علیه دستمزدهای زیر خط فقر و به راه انداختن جنبشی علیه امنیتي کردن مبارزات در دفاع از زندگی و معیشت، نقش کلیدی ای در جنبش برای خواست افزایش دستمزدها داشته است. از جمله پلاکاردهای اعتراضی این اتحادیه در تجمع مشترک کارگران و هزاران بازنشسته در مقابل مجلس در سوم اسفند شعارهایی چون سبد هزینه ۴ میلیون، حقوق ما ۸۱۲ هزار تومان، ۹۹ درصد گرسنه، گرسنه، يك درصد تامین، تامین، بطور واقعی بیان اعتراض کل جامعه به زندگی زیر خط فقر و به تبعیض و نابرابری بود. در سال گذشته نیز اتحادیه آزاد کارگران ایران در پیشاپیش و همراه با سیزده تشکل کارگری بر خواست افزایش دستمزدها به بالای سه میلیون و پانصد هزار تومان، تاکید گذاشت و يك گفتمان مهم آن مشروعیت نداشتن شورای عالی کار به عنوان مرجع تعیین حداقل دستمزدها بوده و هست. در ادامه این کارنامه درخشان و بیانیه اخیر اتحادیه آزاد کارگران ایران به اعتراضی وسیع و سراسری علیه ۹۳۰ هزار تومان دستمزد چند بار زیر خط فقر، طرح خواست اجرای کامل ماده ۴۱ قانون کار، عقب است.

خلاصه کلام اینکه با اعلام میزان حداقل دستمزدها ۹۳۰ هزار تومان، صف آزایی ها هر روز شفافتر و متعین تر میشود. در

همین فاصله کوتاهی که از اعلام آن میگذرد تشکلهای مختلف کارگری، انزجار خود را از این تصمیم جنایتکارانه حکومت اعلام کرده اند. برای نمونه اتحادیه آزاد کارگران ایران طی اطلاعیه ای ضمن اعتراض به تعیین دستمزدهای چند بار زیر خط فقر توسط شورای عالی کار، همه کارگران را به مبارزه ای متحد و سراسری همراه با بازنشستگان و معلمان ... برای برداشتن گامهای تعیین کننده ای جهت پایان دادن به مصائب موجود فراخوانده است. سندیکای شرکت واحد ضمن اعتراض به دستمزد ۹۳۰ هزار تومانی اعلام کرده است که دفاع از حقوق حقه و بر خورداری کارگران از يك زندگی انسانی و شرافتمندانه را حق مسلم خود می داند و برای تحقق خواسته های بحق کارگران از هیچ کوششی از جمله برگزاری تجمع های اعتراضی و ... دریغ نخواهد کرد.

واقعیت اینست که جنبش بر سر خواست افزایش دستمزدها جنبشی اجتماعی است و هر روز قویتر به میدان می آید. کارگران، معلمان، بازنشستگان و بخش های وسیعی از حقوق بگیران جامعه و خانواده هایشان، صف عظیم این جنبش را تشکیل میدهند. اعلام رقم برای سطح دستمزدها و در اعتراض به زندگی زیر خط فقر با شعار خط فقر ۴ میلیون، حقوق ما يك میلیون و خواست افزایش دستمزدها در گام اول بالای خط فقر، پلانفرم این جنبش است که بطور واقعی دارد ماده ۴۱ قانون کار جمهوری اسلامی و شاخص هایش را برای تعیین میزان حداقل دستمزدها به چالش میکشد. معنای واقعی این رقم اعلام کردنها، اینست که کارگران میگویند، شورای عالی کار را قبول ندارند، بساط مسخره سه جانبه

گرایی شان را قبول ندارند و حالا که از حق بستن قراردادهای دسته جمعی توسط نمایندگان منتخب مجامع عمومی تشکلهای سراسری شان محرومند تا خودشان بر سر تعیین میزان حداقل دستمزد و شاخص هایش، دخیل باشند، به عنوان اعتراض اعلام میکنند که دستمزدهای زیر خط فقر را نمی پذیرند و حداقل دستمزدها و حقوقهایشان باید در قدم اول بالای نرخ سبد هزینه ۴ میلیون تومانی باشد.

این يك جنبش کاملاً سیاسی و اجتماعی است که مستقیماً سیاست ریاضت اقتصادی کل حکومت و این بساط تبعیض و نابرابری را به چالش میکشد. این جنبشی است که در کنار خواست افزایش دستمزدها به بالای خط فقر، دارد با خواسته های سراسری دیگری چون مسکن مناسب برای همه، درمان رایگان و تحصیل رایگان برای کل جامعه به جلو می آید.

يك گام مهم برای تثبیت پیشروی هایمان در جنبش برای خواست افزایش دستمزدها و در تقابل با تصمیم جنایتکارانه شورای عالی کار مبنی بر تعیین حداقل دستمزدها ۹۳۰ هزار تومان و اعلام خواست حداقل دستمزدها ۴ میلیون تومان و تبدیل آن به پلانفرم مبارزه متحد همه کارگران، معلمان، بازنشستگان کل جامعه است.

کارگران به تبعیض و نابرابری و حقوقهای نجومی اعتراض دارند. خواست واقعی کارگران يك زندگی انسانی و پر از رفاه و شادی است. خواست کارگران جارو شدن کل این بساط توحش سرمایه داری حاکم است.

## انترناسیونال

### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود